

چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکنیم؟ ۱۲ صفحه

سخنی با هواداران پیرامون وظایف ما در قبال انتخابات مجلس خبرگان ۹

بلسویک ها و مسئله شرکت در مجالس مقننه ۴

گزارشی از تحصن زنان کشاورز روستای حصارک خروان ۸

در کهگیلویه و بویر احمد چه میگردد؟ (۲) ۷

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۴

پیکار

دوشنبه ، هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸ ، بهاء : ۱۵ ریال



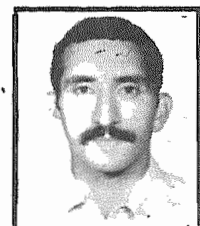
رفیق ابراهیم نظری
صفحه ۱۲

کاندیداهای ما با هدف انعکاس خواست زحمتکشان، دفاع از منافع آنها و افشای ارتجاع در انتخابات شرکت می کنند

شرح حال مختصری درباره رفقای که از جانب شش گروه، بعنوان کاندیدای تهران، معرفی شده اند:



رفیق افخم احمدی صفحه ۱۲



رفیق مرتضی آلاپوش صفحه ۹

چرا میگویند همافران را منفرد کنند؟

تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی: "ما باید وابسته به آمریکا باشیم"

یک فرمانده نیروی هوایی:

آقایان و خانمها کارهایتان را طوری مرتب و دقیق انجام دهید که وقتی آمریکائیا آمدند، نگویند ما عرضه نداشتیم

فقدان یک تفکیرات رهبری کننده انقلابی که نماینده طبقات محروم و مستعبد خلق ما باشد، درجهبه انقلاب و بجای آن قرار گرفتن نمایندگان بورژوازی لیبرال و لایه بالایی خرده بورژوازی در راس جنبش از یکطرف و تحریکات فراوان امپریالیسم آمریکا - که به قیمت خون میلیونها انسان در سراسر جهان و در رویاروئی با انقلابهای گوناگون کسب شده است - از طرف دیگر، نبرد مسلحانه خلق را در همان نخستین گامهای قیام بهمن ماه متوقف نمود. اعلام باصطلاح همبستگی ارتش با ملت به امر امپریالیسم آمریکا، بعد از ملاحدهد نامانده "ش" هویزر " و پذیرفتن این " همبستگی " توسط رهبری مانع از آن شد که خلق به پیش تازدومائین جنگی رژیم سرمایه داری وابسته ایران را در یک مبارزه سخت و خونین نابود کند. دولت موقت " انقلابی " و رهبری در حالیکه هنوز ارتش شاهنشاهی در گوشه و کنار کشور در حال ریختن خون هموطنان قهرمان ما بود، حکم " ملی " شدن آنرا اعلام نمودند و اسلام آوردن چنین ارتشی را تبریک گفتند. و در عوض مصرانه از توده ها درخواست کردند که هرچه زودتر سلاحهای خود را تحویل دهند. چرا که اسلحه فقط برآزنده ارتش " ملی " بود! ارتشی که با تسلیم خود - بزعم آقای بازرگان - انقلاب را به پیروزی رسانده بود!! آنچه که امپریالیسم آمریکا از اعلام همبستگی ارتش انتظار داشت، تا بود شدن کامل ماشین جنگی اش در ایران بود. امپریالیسم آمریکا میدانست که نبرد مسلحانه توده های در صورتیکه با مقاومت ارتش ضد خلقی روبرو شود تا دوام میآید و قوام بگیرد. و دیگر نه تنها جایی برای لیبرالها و سازشکارانی چون بازرگان در جنبش باقی نماند، بلکه زمام امور بکلی از دست رهبری خرده بورژوازی نیز بدر میروید و دیگر این نمایندگان کارگران و سائیر زحمتکشان هستند که در دوران جنگ مسلحانه در راس جنبش قرار میگیرند. نبرد مسلحانه توده های با به خیابان کفایت توده ها برای تظاهرات مسالمت آمیزه و تلافی

نتایج قیام بهمن ماه و جنبه صبغاتی تحول سیاسی حاضر - ۳

آرایش نیروهای اجتماعی پس از قیام و تحول سیاسی

اما آنچه در پی آمد تحول سیاسی حاضرنا هدی بودیم، نه نابودی کامل قدرت سیاسی رژیم پیشین و ارتجاع داخلی وابسته به امپریالیسم، نبود و نه نیروهای سیاسی ای که بدلیل ماهیت طبقاتی شان، صد بار بیشتر به ضد انقلاب روی میآوردند تا به انقلاب - نیروهای که ماهیتاً سازشکار و وسیعاً آماده اتحاد با ضد انقلاب اند - از قدرتیابی سیاسی قاطعانه طرد شدند. در جریان این تحول، متقابلاً توده ها نتوانستند به قدرتی سیاسی دست یابند تا با تکیه بر آن بتوانند

از آنجا که جامعه ما در دوره گذشته یک جامعه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود و تضاد اصلی آن را تضاد خلق و امپریالیسم تشکیل میداد، تحول انقلابی آن منوط به تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه یعنی نابودی رژیم سرمایه داری وابسته و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیستها و عبارت دیگر حل تضاد اصلی جامعه می بود. این دگرگونی بنیادی چنین - سیستمی در عمرا امپریالیسم، یعنی عمرا حتفاروگنده بدگسی سرمایه داری تحقق نخواهد یافت مگر با دستیابی کامل نیروهای خلق بشما می قدرت سیاسی به رهبری پرولتاریا.

یک نوع، انقلاب کودتائی (!) مانند انقلاب رضاخان قلدر! انقلابی که " قاطع " و " قوی " بود و " به بیش مسرفت ". " پشتیبانی های " انگلیسی ها هم " مطرح " نیست، مهم آنست که این انقلاب " قاطع " و " مسافت " بوده و ارتش و دولت را " تقویت کرده است و برای روشن تر شدن مفهوم انقلاب کودتائی، آقای بازرگان نمونه مشابه کودتای عبدالناصر در مصر را ذکر کرد! وجه تشابه انقلاب رضاخانی و ناصری، ظاهراً در تصرف قدرت سیاسی است و اینک یکی نوکر انگلیسیها و دیگری شخصیتی ملی و میهن پرست بوده، برای ایشان تفاوتی ندارد!

نوع دوم انقلاب را آقای بازرگان با تکیه بر فرهنگ لغات خود ساخته اش، انقلابات حزبی " ناماد د و طبق معمول برای " روشن تر شدن " موضوع مثالی هم

تعریف انقلاب توجیه خیانت

نطق رادیو تلویزیونی نخست وزیر دولت موقت در روز پنجشنبه ۲۸ تیرماه سراپا درس تاریخ بود. درس آموزنده ای که حرص و ولع بورژوازی و ترس او را از توده ها به وفوج و روشنی نمایش میداد. و نشان میداد که چگونه بورژواها تاریخ را از پس عینک منافع طبقاتی خویش، برانداز میکنند؟

آقای بازرگان انقلاب را به سه نوع تقسیم کرد:

درود بر خلق قهرمان نیکارگونه

سرانجام با فتح ماناگوئه پایتخت کشور نیکا - راگوئه توسط توده های مسلح، جنگ داخلی در

ادامه در صفحه ۱۱

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

چرا می‌کوشند...

ادامه از صفحه اول
اساسی دارد و این دیگر امری نبود که از عهده نمایندگان خرد بورژوازی مرفه برآید.
اما اگر بورژوازی لیبرال منافعی در سازش با امپریالیسم داشت و نمایندگان خرد بورژوازی مرفه سخاوت خلعت طبقاتی و توهمات لیبرالی شان فریب امپریالیسم را می‌خورند، توده‌ها و نیروهای انقلابی و پیشرو خلق هیچ نفعی از این سازش و نرمش و "ملی‌خواندن ارتش و اسلام آوردن آن عابدشان نمیشد. آنها انهدام ارتش ضد خلقی شاه را اراده کرده بودند و بدین راحتی نمیتوانستند شاهد جان بدر بردن آن از دستهای توانای خود باشند. بدین ترتیب بود که موج اعتراضی نسبت به سیاست دولت و رهبری در رابطه با ارتش خروشن گرفت. توده‌ها نمیتوانستند باور کنند ارتشی که دهها هزار نفر از عزیزان آنان را در عرض مدتی کمتر از یکسال بخای و خون کشیده است، ارتشی که سالها از منافع و مطامع امپریالیستها و رژیم دست نشانده آنان در ایران و منطقه حفاظت و حراست نموده است، ارتشی که بنحیلهای خونی حتی گلیوی خلقهای منطقه را نیز دردم فرسوده است، یکشبه ما هیبت ضد مردمی و ضد خلقی اش به ماهیت مردمی و ملی مبدل شود.

فشار توده‌ها،

عقب نشینی رهبری و دولت

در مقابل فشار توده‌ها و نیروهای انقلابی و به ویژه پرسنل انقلابی ارتش و در رأس آنان همافران مبارز که خود نقش ارزنده‌ای را در قیام ایفا کرده بودند، دولت و رهبری مجبور شدند به تصفیه نیم بندی در ارتش تن در دهند. تا موج فزاینده اعتراضات مردم فروکش کند. و وقتی این تصفیه نیم بند هم بدست شخصی چون قره نی صورت پذیرد واضح است محتوای این تصفیه چه خواهد بود. بهرحال دولت و رهبری با این اصطلاح پاکسازی خیال خود را آسوده نمودند. و با تبلیغات مداومی که در وصف "ملی شدن و اسلامی شدن ارتش راه انداختند نتوانستند به گروهی از مردم هم موقتاً بقبولانند که ارتش شاهنشاهی ضد ملی، به ارتش "ملی" جمهوری اسلامی تبدیل شده و هر لحظه آماده است که در راه منافع ملی جانبازی کند. اما اگر بسیاری از مردم در اثر ناآگاهی و اعتماد نان به رهبری، ادعای رهبری و دولت را پذیرا شدند و از دامنه اعتراضاتشان مبنی بر تشکیل ارتش خلقی گامش برداشتند، نیروهای مینسارزو انقلابی و خصوصاً پرسنل انقلابی ارتش و در پیشانی آنها همافران مبارز که خود سالیان سال نقش ضد خلقی ارتش و فساد درونی آنرا با گوشت و پوست خود و بهیچ انبوهی از تحقیر، نهید، توهین و شکنجه و شهادت تجربه کرده بودند، نمی‌توانستند در مقابل این سازش و حشمتناک رهبری و این بنشین عقب مانده محکوم به شکست سکوت پیشه سازند و لنگر بوبندند. مخصوصاً آنکه آنها مشاهده میکردند که بسیاری از فرماندهان مزدور و چاکران جان نثار رژیم بیلوی که در سرکوب توده‌های قهرمان خلق یه طولانی دارنده، در پست خود ایفا شده و با حتی ارتقاء مقام یافته‌اند. ضد اطلاعات که قلب هر ارتشی آزاد بخواد و میهن دوستی از شنیدن نامش فرسوده میشود سینه اش پر از خشم و نفرت میگردد تحت پوشش "سازمان تداوم انقلاب" و به فرمان نخست وزیر، فعالیت خود را با همان پرسنل سابق مجدداً آغاز میکند. انقلابیون و از جمله ضد انقلابیون ارتشی مودع و مرحمت قرار میگیرند، شرکت نظامیان در اجاز و میتینگها ممنوع میشود. لدرم بلدرم امرای ارتش مبنی بر لزوم و ضرورت رعایت انضاط جهت ارتش و احترام به سلسله مراتب سلسله مراتب آریامهری - گوش خلقها و توده های آگاه و از جمله ارتشمن آزاد بخواد ضد امپریالیست رامیآزادو قلبیها را از اندوهی جانگداز مالمال میکند. در کنار دادن این امتیازات و حشمتناک به ارتجاع و خیانت های آشکار به خلق، تضییقات و فشارها بر علیه نیروهای انقلابی در سطح جامعه و پرسنل انقلابی و مبارز ارتش و بویژه همافران، در درون ارتش فزونی میگیرد.

دولت حامی سرمایه داران به بازسازی ارتش نیازمند است

دولت حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ، سخت به بازسازی ارتش برای رویارویی با زمینکشان و حراست از منافع سرمایه داران نیازمند است. نرمش و مدارا با

توده‌ها و پرسنل انقلابی ارتش در رابطه با بازسازی ارتش ابداً جایز نیست. اگر دیر اقدام شود، اگر ارتش بازسازی نشده، بیم آنکه حکومت سازشکاران به خطر بیافتد وجود دارد. پس با تمام قوا در جهت بازسازی ارتش آریامهری به پیش! اما هرچه فشار مادی و معنوی دولت و رهبری برای برآه انداختن هرچه سریعتر ارتش افزایش مییابد اعتراضات و مقاومت های نیروهای آگاه درون و بیرون ارتش نیز فزونی میگیرد. بویژه آنکه اینها کارنامه ارتش "ملی" را قبل از بازسازی کامل و علیرغم ضعف در سنج، گنبد و نقده پیشش روی دارند و میدانند که ارتش اساساً همان ارتش قبلی است با همان نیاها و همان ضوابط. اگرچه قسمت اعظم این ارتش از سربازان، درحدداران، همافران و افسران آزادیخواه و ضد امپریالیست و تحت ستم تشکیل شده باشند.

این بار هم مانند زمان قیام، این همافران مبارز و آگاه ارتش بودند که بیشگام پرسنل انقلابی ارتش شدند و به همین دلیل هم بیش از هر نیروی دیگری در ارتش مورد فشار و تهمت قرار گرفتند و میگیرند. همافران که پیشروترین پرسنل ارتش از میان آنها برخاسته است ابتدا باید منفرد و سرکوب شوند تا شرایط مادی برای "پاکسازی" ارتش مهیا شود.

برای منفرد کردن همافران کوشش های سیستماتیک در جریان است تا همافران آنها و درجه داران و افسران جزء اختلافات فرعی و تضادهای غیرمهم را دامن بزنند و با رو در رو قرار دادن آنها با دودسته فوق الذکر اولاً قسمت مهمی از نیروهای پرسنل انقلابی ارتش و به ویژه همافران را درگیر برخوردهای بین توده‌های ارتشی نکنند و ثانیاً آنها را از هدف اصلی خود که مبارزه با امپریالیسم و عوامل آن در درون ارتش است - هدفی که همافران مبارز اساساً به خاطر آن دست به تحسن و اعتراض زدند - منحرف کرده و سازدارند. در این راه از برخی درجه داران و افسران ناآگاه یا مرتجع استفاده میشود تا اذهان را نسبت به خواسته های همافران مشوب کنند. و با آنکه همافران بارها و بارها بر روی سیاسی و ضد امپریالیستی بودن خواسته های خود تاکید ورزیده اند (۱)، تلاش میشود که از زبان برخی از درجه داران و افسران و با توسط خود امرای ارتش خواسته های همافران منحصراً گروهی و رفاهی متعین شود و در کنار این تبلیغات و تحریفات، فشار بر همافران بخاطر خواسته های مترقی و غالباً سیاسی شان افزایش مییابد و این کاملاً طبیعی است. دولتی که نخواهد و نتواند بر نیروی لایزال توده‌ها تکیه کند، دولتی که طی حیات پنج ماهه اش نشان داده است مدافع و حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ است، ناگزیر است که برای حفظ سلطه خود، برای مقابله با مسائل و مشکلات غامض و پیچیده‌ای که رودر رو دارد، به ارتش سرکوبگری با تمام نهاد های ضد مردمی و ضد خلقی اش تکیه کند، به ارتشی که ساخته دست امپریالیستهاست، به ارتشی که بعد از قیام فقط یک تصفیه نیم بند را پشت سر گذاشته است. چنین ارتشی برای دولت آقایی بازرگان لازم است تا بتواند در مقابل خواسته های بحق توده‌ها با گلوله پاسخگو باشد، همانطور که در کردستان، گنبد، نقده، خرمشهر و... پاسخگو شد.

دست تنها بسوی امپریالیسم آمریکا

وقتی هدف بازسازی و قوام این ارتش باشد، وقتی دولتی حیات خود را متراصف با اعیان و بازسازی چنین ارتشی ببیند برای بازسازی آن به هر راه و شیوه‌ای هم متوسل خواهد شد. حتی اگر این راه از کانال امپریالیسم آمریکا استفاده از مستشاران نظامی باشد (۲). و چنین است که میبینیم تلاش زیادی میشود تا مستشاران نظامی آمریکا که در اثر مبارزات قهرمانانه مردم ما اخراج شده‌اند مجدداً برای "بکار انداختن وسائل مدرن و پیچیده موجود در ارتش" بازگردانده شوند و طرق اسارتی را که بر گردن خلق ما هست و هنوز بهیچ وجه پاره نشده است محکمتر کنند. آری هدف اینست که ارتش بازسازی شود حال برای طی چنین طریقی اگر لازم باشد شخصی چون رجیمی نیز که هم معتقد به "ملی بودن ارتش" است و هم طرفدار سرکوب خلق توسط ارتش و حتی از اینکه ارتش تا کنون آنطور که باید درسکوبی شرکت نداشته است، سخت دل آزرده است (۳)، باید از سراه برداشته شود، چرا که او مخالف بازگشت مستشاران آمریکائی است. استدلال او اینست که ما با همین کادر متخصص موجود در ارتش قادریم ارتش را بازسازی کنیم. اما عقیده دولت و سایر امرای ارتش غیر از اینست و آنها در عین آنکه بشدت برای بازسازی ارتش بیتابی

میکند یکی از کلیدهای حساس و مهم این بازسازی و تقویت ارتش را در بازگشت مستشاران نظامی آمریکا می بینند. ادامه دارد...

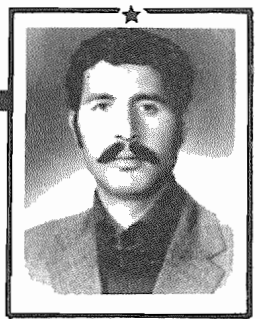
پاورقیها

- (۱) - نمایندگان همافران: تحسن و اعتبار ما معنای تبلیغ بین المللی و با کم کاری ندارد. بلکه قصد ما از تحسن، منوجه کردن افکار عمومی نسبت به مسائل سیاسی مملکت است که به همه اقشار ایران مربوط می شود. (آیندگان دوشنبه ۱۸ تیر)
- (۲) - اولین خواست همافران پاکسازی ارتش، مخصوصاً نیروی هوایی از وجود عناصر ضد انقلاب میانه‌دست... از نامه ۱۷۰ همافر، به نقل از نمای آزادی شنبه ۲۳ تیر و نیز رجوع کنید به قطعنامه چهارماده‌ای همافران (نمای آزادی، مورخه ۱۴ تیر)
- (۳) - از سخنان یک فرمانده در نیروی هوایی بعد از قیام: "آقایان و خانم ها، کارهایتان را طسوری مرتب و دقیق انجام دهید که وقتی فردا آمریکا قیام آمدند، نگویند ما عرضه نداشتم به تنهایی کامیوتر - ها را نگهداری کنیم". به نقل از نامه یک همافر نیروی هوایی کامیوتر - تهران - فرماندهی لحتسکی - مندرج در آیندگان، یکشنبه ۳ تیر.
- (۴) - ما باید وابسته به آمریکا باشیم، زیرا وسائل نظامی ما وابسته به آمریکا میباشد و ما اعلان نمی توانیم غیر متعهد باشیم. از سخنرانی تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی در دانشکده افسری، در تاریخ ۵۸/۴/۱۱ - به نقل از سرباز و انقلاب، شماره ۹.
- (۵) - امیر رجیمی میگوید: "برای من جای تاسف است از اینکه ارتش ما، لشکرها، ما، لشکرها، زهی ما، و هواپیماهای سنگری میانی زمین مانده‌اند در حالیکه در استانهای مختلف ناسیامی روی هست. اس چیزی است که من همیشه با آن مخالف بودم.
- "در این تردید نیست که وظیفه اصلی ارتش دفاع از مرزهای مملکت است ولی وقتی یکی از استانهای مملکت دچار آشوب میشود چطور میشود ارتش کنسار باشد. پاسداران با ارتش چه قری دارند به پاسداران میگویند بزن ولی به ارتش میگویند میخوبد در پاگان بمان... (سامداد ۲۶ تیر)

درباره ترکیه

نگاهی به سازمانهای سیاسی آن

ادامه از شماره قبل
در زمانی که هنوز مبارزه ایدئولوژیک بر سر می های فوی جریان داشتیم ۱۶-۱۵ ژوئن روی داد. گروه های انقلابی در مقابل این عمل کاملاً خود را باختند و دیدند که از خلق بسیار عقب مانده اند. اجتماعات روشنفکری قطع شد. گروههای طرفدار خط چریکی یکی پس از دیگری وارد میدان عمل شدند و حدوداً از همان سال ۷۰ و به ویژه بعد از قیام ۱۶-۱۵ ژوئن دست به عمل زدند.
در این موقع مبارزات کارگری و دهقانی موج نویتی یافته بود. عده‌ای از دهقانان به فلسطین برای گذراندن دوره‌های آموزش نظامی میرفتند. همینطور عده‌ای از کارگران ترک مقیم اروپا با هواپیما به سبروت و از آنجا به پایگاههای فلسطینی برای آموزش نظامی می رفتند.
وجود مبارزات اقتصادی و سیاسی توده ها و همین طور شروع عملیات چریکی، امپریالیسم و طبقات حاکمه در ترکیه را شدیداً به تکاپو انداخت.
نظامیان اخطار نامه‌ای در ۱۲ ماده به حکومت دمیرل داده و او را ساقط کردند و حکومت نظامی روی کار آمد. (در ۱۲ ماه مه ۱۹۷۱)
قبل از همه سازمانها، جبهه THKPC عملیات مسلحانه را در شهر نحت رهبری ما هرچایان شروع کرد. بعداً ارتش آزادیبخش خلق تحت رهبری دنیز گزمیش و حسین اینان وارد میدان شدند.
اما در (PDA) و یا حزب انقلابی کارگران و دهقانان ترکیه) بحث بر سر شی در گرفت.
در PDA روشنفکرانی جمع شده بودند که تحت تاثیر انقلاب و مبارزات ایدئولوژیک چین بطور دگمراه



در نیمه اول سالهای ۵۰ که کابوس رژیم جنایتکار شاه بر کشور ما سایه شوم خود را گسترده بود، در آن زمان که امپریالیسم جهانی و سوزواری وابسته برای تحکیم و ادامه سلطه جابرانه خویش خون سوده های زمینکش را میسکبند و سساری از انقلابی نسا های پس از انقلاب که اکنون واژگونی سلطنت را نا حواسیدانه و تنگ نظرانه از آثار سرانگشتن خود و طرز تفکر خود میدانند، عمدتاً به سکوت رضایت آمیز و سوجیه سی عملی خود مشغول بودند، در آن زمان که حی اندیشه انقلاب کردن و فکر در امتادن با دیو ساواک و... جسارت و اسمان به بیروزی نهائی خلق را طلب میکرد، کم شونده حواسان انقلابی و ررم آوری که جان در راه آزادی طبقه کارگر و رحمتکش خلق گذاردند و بی هیچ چشم اندازی بر کلیه توجیها تصلاح طلبانه و فسار از مسئولیت، پست پا زدند و سروجان را در راه انفلا باخشد. یکی از اینان، رفیق شهید علی اصغر دورس بود.

او در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده متوسط در شهر مشهد متولد شد. دوره تحصیلی را در دستان دبانت و دبیرستانهای این بمن، فردوسی و جهان دانست مشهد گذراند و تسلیم خود را از نهران گریب و دوران خدمت نظام را در سپاه ترویج و آبادانی در منطقه بین قوچان و درهگز سیری کرد.

او با دردهای مردم ستمدیده آشنائی نزدیک داشت و بخاطر کمکچائی که به دهقانان در مورد برداخت ۲٪ آنان میکرد و بخاطر فرار از سربازی با مشکلات زیادی مواجه شد.

مبلغین تئوری رویز نویستی "سه جهان" در ترکیه، شاه ایران را مستقل و ملی میدانستند!

چس را دسال مگردند. اما در یک چس مرحله بحراسی نحل لوی کار آرام سیاسی در حیضار همان کار سیاسی نیز شانه حالی میکردند.

گروهی در درون PDA که عدد از سام ۱۶ - ۱۵ روش شکل گرفته بودند در مقابل سانسهای اپوزوسی راست رهنی PDA مقاومت کردند. گروه حدمه مخالف مبارزه علنی بوده و عقیده داشک که تحره ۱۶- ۱۵ زوشن هرگونه فنانلس علی و رفرمسی رانی میکنند. مبارزه ایدئولوژیک در درون PDA تا دسال ادامه یافت تا اینکه تشکل جدید تحت رهبری اراهم کانیاکا با از PDA (*) اشتاب و نحت نام را رس آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه (و یا حزب کمونیست ترکهم) (ل) وارد میدان عمل گردیدند.

در این صمت از مقاله به بررسی خط مشی گذشته و حال ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان، ارنش

(*) PDA با تکیه بر اپوزوسیسم راست هم اکنون به سمبسیاسهای ضد انقلابی پیش میرود و هنوز تشکل علی خود را حفظ کرده و بطور مستقیم ملع تر رور - پوسییتی "سه جهان" در سطح ترکیه است. PDA دست به ایجاد حربعلنی کارگران و دهقانان ترکیه " زده است. شعار فعلی و عمده جس را ایجاد " ترکیه مستقل " " آمریکا نه روسیه، ترکهم مستقل " (هجمون سازمان انقلابی و... که شعار عمده اش مساند) می - داسد. برای ایجاد یک جنبش استقلال حاضر نه وحدت با جاسهای ار وابستگان به امپریالیستها هستند! و اینها را نه وزه با " تئوری سه جهان " تئوریزه کرده و بی کموکاست آنرا بنیاده میکنند. اینان شاه ایران را مستقل و ملی میدانند. ار سفر ما هر سال ۷۵ به ترکیه دعاف کردند و آرا گامی در حیضت وحدت کشورهای جهان سوم و فسرنه ای به ابرقدرتها نمایاند. آنان به هیچ وجه از انقلاب حرمی مسرسد. (سازهم همچون سازمان انقلابی و دیگر هم نظران وی)

پس از گذراندن یک دوره کمک مهندسی رادیو - بلویزیون در شرکت توانیر استخدام شد ولی چون پشت مز نشنی با روحیه بر تحرک و سازگارنوداستعفا داد و در نسجه آسنائی فنی که با رفیق شهید عبدالله امینی دانسته کار سیاسی و انقلابی علاقمند تر گردید و ار آن بسعد در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار گرفت و تمامی امکانات خود را در حیضت رفع نیازهای سازمان قرار داد و از طرف سارمان، از طریق رفیق شهید عبدالله امینی ما مورث یافت که عمدتاً به منظور کسب اطلاعات دفسق از فعالیتهای ساختمانی پایگاه نظامی چاه بهار سه آنجا رود. او با شرکت یک نفر دیگر یک کامیون کمپرسی خرید و در چاه - بهار مسئول به کار شد و اطلاعات دفیبهیتی در رابطه با آن طرح امپریالیستی نظامی بدست آورد و در اختیار سازمان گذارد... رفیق دورس که از تحرک انقلابی چشمگیری سرخوردار بود و قدرت فوق العاده ای در جوشن ما توده ها داشت در شناختن راههای مرزی بین ایران و افغانستان و دخول و خروج رفقای مخفی سازمان فعالیت ارزنده ای داشت و خدمات قابل توجهی در این راه به انقلاب مینمود. رفیق از ازیدهیشت ۵۴ که ساواک در صدد دستگیری او سرآمد زندگی مخفی را برگزید. او به کمک خانواده اش و رعای اصول امنیتی از اطلاعات امنیتی مروری مطلع شگشت و از همین طریق توانسته بود چند بار خود و شاحه سازمانی را که در آن کار میکرد از پیگرد پلیس بجات دهد.

در سرگاه ۴ مرداد ۱۳۵۴ خانه نمی او در کوی طلاب مشهد، مورد محاصره قرار گرفت. او به اتفاق ساران رزمندهای محمدصادق کمان نهرانی (که رژیم شاه خاش او را بنام کاظم مدنی اعلام کرد) و بتول فقیه

دزفولی دلاورانه مقاومت کردند. طی این درگیری که دوساعت طول انجامد، رفقا: دورس و محمدصادق کمان نهرانی به شهادت رسیدند و بتول فقیه دزفولی به اسارت افتاد. شهادت رفیق دورس زبانه گسانی اس که ما هد درگیری کوی طلب بوده اند. در جریان اس درگیری مردورانی به اسامی هرمز جباری مامور ساواک و سروان سربهی که سعاداً درجه سرگردی گرفت و نیز شخصی بنام آتشی شرکت داشتند. حربان اس درگیری در روزنامه های سهم مرداد ماه ۵۴ تحت عنوان " کشف یک شکسه وسیع حراسکاری در مشهد" همراه با دروغفردا زیبهای معمول چاپ شد.

رفیق شهید دورس حواسی پرشور، بهر تحرک و فداکار بود و همه امکاناتش را در راه خدمت به خلق زمینکش و سازمان انقلابی بکار میگرد. برای او رهائی و رحمتکش ترس افشار خلق نه وزه طبقه کارگر اهمیت درجه اول داشت. او با تحولات ایدئولوژیک بخشی منسب (م. ل) سارمان مجاهدین خلق ایران هم آهنگ و راه او رهائی بسیادی انسان از ستم امپریالیسم و ارتجاع و استعمار بود.

همزمان با شهادت رفیق دورس، رفیق شهید عبدالله امینی تبر در حالیکه در شهر به بخشش و چسپاندن اعلامیه بدیوار مشغول بود با ماموران جنایتکار ساواک درگیر و زخمی و دستگیر شد که به موقع خود از اس رفیق شهید نیز باد خواهیم کرد.

گرامی باد خاطرۀ رفقای شهید دورس، کمان نهرانی و امینی هرچه فزونیتر با دستور انقلابی خلق در راه برافکندن هرگونه ستم و استعمار

سعادت بی خادم خلق است

- ۱- رفیق دورس داشت.
- ۲- در ترکیه و کشورهای نظیر ترکیه (نیمه مستعمره نیمه فئودال) فاشیزم، دیکتاتور سوزواری سزرک و فئودالیسم.
- ۳- جبهه واحد خلقی با تکیه بر اتحاد کارگر - دهقان سعد ارتاسین فدوتی سیاسی سرح در تک و با چند منطقه به تحفی خواهد پیوست.
- ۴- ما باید از حق نفس سرنوشن ملتتها بدست خویش بدون هیچ فسد و شرطی دفاع کنیم.
- ۵- اجزاب عدالت، اعتماد ملی، دمکرات و جناح ایبونوشی حرب جمهوری خواه خلق، اجزاب سیاسی حافظ منافع گوساگون سوزواری وابسته به آمریکا و فئودالها هستند و جناح فدوتی حرب جمهوری خواه خلقی دارای خصلت خرده سوزواری است.
- ۶- نقطه نظرات در مورد مسائل اصلی و فرعی مبارزه سارماندهی در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق چس بود:
- ۱- مرکز اصلی فنانلس انقلابی روسنا ست و فنانلس انقلابی در شهر حنیبه فرعی دارد.
- ۲- محور مبارزه، مبارزه مسلحانه. دیگر اشکال مبارزه جنبه فرعی دارد.
- ۳- کار محمی اصلی و شکل علنی کار فرعی است.
- ۴- مادام که دشمن از ما فویتر است، استراتژی دفاع اصلی است.
- ۵- در استراتژی دفاع باکتیک عسری جنبه اصلی و تاکتیک دفاعی جنبه فرعی دارد.
- ۶- در مبارزه مسلحانه مبارزه چریکی اصل و دیگر اشکال مبارزه فرعی است.
- ۷- در دوره استراتژی دفاع در شهرها (شهرهای بزرگ) شیوه اصلی، جمع آوری شروو بدنبال فرصت تقسین است و نرتب قمام دادن فرعی است.
- ۸- اصلی ترسین سازماندهی ها سازماندهی حزب است.
- ۹- در بین دیگر اشکال سازماندهی، سازماندهی مبارزه مسلحانه اصلی است.
- ۱۰- تکیه گاه اصلی باید بر نیروهای خودی باشد و تکیه بر متحدین جنبه فرعی دارد.
- ۱۱- در کشورما شرایط برای مبارزه مسلحانه وجود دارد. ما توحه به مواد الف تا ز میتوان به مشی و ساست ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه در ما بین سالهای ۷۲ - ۷۵ پی برد. ادامه دارد

بلشویک‌ها و مسئله شرکت در مجالس

اطلاعیه

دوم انقلاب نکست خورده و شرایط مقننه

اعلانی رو باقول می رود .

در رابطه با " مجلس خبرگان " و شرکت با عدم شرکت در آن، نقطه نظرات متضامی در بین نیروهای مارکسیست - لنینیست و دمکرات وجود دارد . بخشی از این نیروها شرکت در " مجلس خبرگان " را حاسر می - دانند و برخی آنرا تحریم می نمایند . ما در اطلاعیه " چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نمیکنیم " همراه با گروههای دیگر تا حدی حرائی شرکت خود را در این مجلس متذکر شده‌ام در اینجا برای روشن شدن گوشه دیگری از این موضوع ما به تاکتیک و نحوه برخورد بلشویک‌ها به مجالس دوما (و کلاً مجالس دولتی) اشاره می‌کنیم . فعلاً لازم به یادآوری مداسم که : الف : هدف بلشویکها از شرکت در دوما و یا تحریم آن در سال های ۱۹۵۵ به بعد افشاکری و استفاده از تریبون ارتجاع برای تربیت توده‌هاست . در حالیکه در سال ۱۹۱۷ از آنجا که قدرت سیاسی تقسیم شده است هدف تثبیت این قدرت سیاسی است . (باسنی نحوه کرد که بلشویکها در سال ۱۹۱۷ در عین حال که تشکیل مجلس مؤسسان را تبلیغ میکردند ... تنها یکماه بیستای از انقلاب اکتبر بود که امکان یافتند در آن شرکت کنند . ولی بلافاصله پس از انعقاد به ناکتیک خویش از آنجا بیرون آمدند زیرا که انقلاب سردک بود !)

ندیسوسیه به اطلاع میراسم که بخاطر پیشبرد هدفهای خود از شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " که همانا افشای اس " مجلس " و شکستن توهم توده‌ها نسبت به آن و افشای ماهیت رژیم حاکم میباشد ، ار کاندیدان های سازمان چریکهای فدائی خلق پشتیبانی مینمایم . این پشتیبانی ، علاوه بر ضرورت فوری ، همچنین می تواند جنبش حار را در برابر حملات و تهاجمات تفرقه افکنانه دولت وانحصار طلبان ، حول یک عمل مشترک ، انسجام و استحکام بخشد و نیزحمیدمکراسیم اعلانی را در برابر بورژوازی حاکم تقویت نماید .

از این رو ، این پشتیبانی را ، که حداقل همکاری نیروهای چپ در این زمینه است ، وظیفه خود دانسته ، ضمن اینکه از کلسه هواداران خود میخواهم از کاندیدا های سازمان چریکهای فدائی خلق حمایت و پشتیبانی نمایند ، از تمام نیروهای مارر و دموکرات و چپ خواستارم که از کاندیداهای انقلابیون دموکرات و مارکسیست لنینیست ، پشتیبانی نمایند .

رزمندگان آزادی طبقه کارگر
مبارزین آزادی خلق ایران
انخادمبارزه در راه آزادی طبقه کارگر
پیوند
سارران راه طبقه کارگر
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سوم حالتی که اعتدالی انقلابی وجود دارد و توده‌ها برای مبارزه قطعی با صد انقلاب آماده می گردند دور - نمای انقلاب نزدیک است .

بلشویکها در تاریخ مبارزات خود بر عین تزاریسم ، تحریم را در حالت اول فاطانه عملی می کردند . زیرا در چنین شرایطی که توده‌ها بیش از هر زمان دیگر به راه انقلاب روی آورده‌اند ، شرکت در پارلمانی که هدف دشمنان توده‌ها از آن کشاندن خلق به راه " مشروط " است ، کاملاً نادرست می باشد . هدف دشمن از تشکیل پارلمان در چنان شرایطی سجات خود و شکست دادن انقلاب و سپس سرکوب خلق است و بهمین لحاظ هرگونه شرکتی در واقع افتادن در دام دشمن است در چنین حالتی تاکتیک کمونیستها باسنی طوری باشد که بیش از پس حقانیت انقلاب را به مثابه تهنات نجات توده‌ها هرچه بهتر سازد و از انتخابی که تحریم به عنوان تنها راه اولی و انقلابی تلقی می گردد :
... " بحربه دوما سولنگسی (*) سنان داد که بحرم نگاه ناکسک درسی بود که حوادث آراسما ما سائید کرد (لیس حطدهم ص ۲۷ ، چاپ روسی) .
این بحرم از آنرو مومفست بحس بود که مردم را به سنا از حطر راه مشروطه براری بر حدر نمود ، بلکه دوما را سسار سولد ععم ساحت ، کاماسی بحرم سرائی آن بود که در موقع صعود رورامیون انقلاب موقع احرا گذاسه سده سدر موقع سندل انقلاب و نکس آن سسمن صعود بود . حوککه دوما را سنا در سراسط صعود انقلاب ممکن بود ععم ساحت (ناکسک ار ماس ، ص ۱۴۴ ، هاسا)

تحریم فعال

اما زمانی که تحریم مجالس مقننه فوق الذکر در صورت فرار می گیرد . باز کمونیست ها صرفاً به ، رژیم غیر فعال و " امتناع ساده " اکتفا نمی کنند (روشی که برخی از مارکسیست - لنینیستها در حال حاضر اتخاذ کرده‌اند) بلکه این تحریم نیز در رابطه با منافس - متکشان قرار دارد . در اینجا نیز تقویت و همزگی هرچه بیشتر توده‌های به پا خاسته که در جاده انقلاب گام برمی دارند مطرح است ، در اینجا نیز تحریم بدان خاطر صورت می گیرد که از اسجاد هرنوع توهم و شامبل به راه " قانونی " و " مشروطه " جلوگیری میشود - جری که نهایت آرزوی هیئت حاکمه و طبقات مرفس - اجتماع است - و توده‌ها بیس از پس در راه وروش انقلاب سی به پیش روند .

" بحرم دومای وسته هرچند دوما را حلی ار اعنار ایداحو اطمئنان سمس از اهالی را سسبه دوما سس نمود . ما خود اس سنوانسب دوما را ععم سارد رسا این تحریم چنانکه اکنون واضح گردسند در شرایط تنزل و انحطاط انقلاب عملی شده بود . از اس رو بحرم دومای اول در سال ۱۹۵۶ مومفست بحس سوسد . اما در حالت سوم : زمانی که اعتدالی انقلابی وجود دارد و دورنمای انقلاب نیز نزدیک است ، باسنی با مسئله شرکت در مجالس بطور مشروط برخورد کرد . آنچه در اینجا باید معیار و ملاک اصلی تحریم یا شرکت قرار گیرد میزان آگاهی توده‌ها و اینکه آنها تا چه اندازه در تحری خود نوانسته‌اند به انقلاب معتقد باشند و از توهم درباره حکومت بدر آمده و نسبت به راه و روشی که باید برای دفاع از منافع خویش در پیش گیرند ، آگاهی یافته‌اند ... در چنین شرایطی هم امکان شرکت و هم امکان تحریم هر دو وجود دارد . زمانی که طوفان اسلاب آنچنان نزدیک است و آگاهی توده‌ها در حدی است که آماده انقلاب اند شرکت در پارلمان نامصح است و بالعکس زمانی که هنوز اکثریت توده‌ها در مورد آنچه باید بکنند تردید دارند میتوان از تریبون مجالس نسز برای تربیت توده‌ها استفاده نمود .

در پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب چس آمده است :

- ۱- بحران امضای ای که در پس بحس ما اسکاف می - ناند ، بحران مشروطه خواهی نیست ، بلکه بحران انقلابی است که به سکار مسقم سوده‌های پرولسری و دهفانی علیه اسناد می اسامد .
- ۲- ساراس سارره اسجاباسی برای دومائی که در سس دارم مرأ می ناسته سوان حلفهای در رحس سارره انقلابی حلی سرائ قدر بلدی سوسد . و ه اسس عوان مورد سهره برراری مرار گیرد .
- ۳- اینجا سلسوکها علسرم حسم اسذار رو س معودی که ار انقلاب آمده می سسد ، با نحوه س مجموعه شرایط در اس مجلس سربک مسکد ، (البته باسنی نحوه کرد که سدا سس سس سلسوکها ار روند اوضاع آسی با - در سار آت در آمد) .

ب : موضوع دوم اسکه ماهت دولت هرچه باشد ، سی - تواند ملاک شرکت با تحریم در مجالس مقننه مرار گیرد . میتوان و باید هرگاه لازم شد در ارجاعی سسین مجالس نیز حضور یافت . بطور مثال بلشویکها با اسخذا تاکتیک درستی در دومای دولتی (دومای دوم نزاری) شرکت می کنند . بدون اینکه لحظه ای ماهیل ارتجاعی سسار را فراموس کرده باشند .



تحریم با شرکت در هر نوع پارلمان ارجاعی و بورژوازی با دو منضمه اساسی ممیز می گردد :

اول اینکه شرکت در جس مجالس ، بحاطر چانه زدن با دشمنان پرولتاریا در مصوباسی با آن فاسون نیست ، بحاطر اتحاد محدودیت برای دشمنان پرولتاریا هم نیست ، ... بلکه مسئله این است که اگر شرکت در چنین مجالسی لازم شود (در مورد شرایط حاز سسود شرکت بعداً صحبت خواهم کرد) هدف افشای ماهیت این مجالس ، و مبارزه بر علیه تشکیل دهندگان آن بحاطر آوردن توده‌ها از توهم موجود نسبت به هیئت حاکمه ، بحاطر جلب منحدین پرولتاریا بسمت تاکتیک انقلابی و بحاطر نشان دادن سیهودگی راه " مشروطه " و در فابل نمایاندن مقابلیت تنها راه بیروزی یعنی انقلاب است . در اس باره در تاریخ حزب بلشویک اسجاد شوروی چس می خوانیم :

" ... ولی رفس سلسوکها به دوما سرائ آن بود که در آنجا با کادتها همدسده و در سکر دوما به کارهای " فاسون گذاری " سرگرم سوسد ، حاسکسه مسویکها همسطور رفسار می گردند ، لکه سلسوکها سرائ آن رسند که ار دوما به عوان کرسی حطاه برای منافع انقلاب اسفاده نمایند " ص ۱۴۶

همسظور لسن می گوسد : " تاریخ ناست سوسد که در موقع انعقاد دوما امکان سلسجابی معس از درون و در سرامون دوما حاصل می سوسد و سسر اینکه ناکتیک سردک سدن با دهفان سرب صد کادتها در داخله دوما امکان سسری می گردد ... "

و در همین رابطه در انعقاد به وضع بورژوازی مسویکها چس آمده است :

" سسری ، کمیته مرکزی مسویکها به دوما ساسدان مؤسسه فاسوکداری که می سواند حکومت سسار را لحام رسد سسرسه و دعوب می کرد که با کادتها سسارس اسجاباسی سوسد و ار آنها در دوما سسباسی بحعمل آسند " ص ۱۴۶ .

مسئله دوم - این است که اس بحرم یا شرکت در چه شرایطی از اوضاع و احوال ساسی حاصه صوب می - گیرد . در اس رابطه به حالت می تواند وجود داشته باشد :

اول سوده‌ها در حال انقلاب بر علیه سسسم ارجاعی هسته و هر روز صریات حصدی سرب دشمن وارد می سازند .

هیئت حاکمه قول و قرارهای خود را در مورد تشکیل مجلس مؤسسان زیر پا گذاشته است

برای بررسی موقعیت خرده‌بورژوازی سنتی در انقلاب کنونی و موضع سیاسی آن نیازمند این هستیم که ماهیت طبقه‌ای، موقعیت اجتماعی - انضباطی و وسعت فکری و ایدئولوژیک آنرا مورد توجه قرار دهیم .
موضع بینابینی، ناپیگیری، تزلزل و محافظه - کاری، خصلت سازشکارانه و ... خصوصاتی هستند که کل خرده‌بورژوازی بعنوان یک طبقه اجتماعی واجد آنست و همین خصوصیات در شرایط و مفاطع مختلفی از پروسه رشد و حرکت انقلاب در موضع گیری این طبقه و سوابدگان سیاسی - فکری اش جلوه‌های بارزتری می‌یابد . اگر خرده‌بورژوازی در دست خود در انقلاب دمکراسک و فد امپریالیستی تا درجه‌ای خصلت دمکراتیک و فد امپریالیستی دارد ، متقابلاً این آمادگی را نیز دارد که با ناپیگیری و محافظه‌کاری و تزلزل، بویژه در شرایط فقدان شکل پرولتاریا تحت رهبری ستاد رزم‌سده‌اش (حزب طبقه کارگر) ، به انقلاب بشت کرده و خواهان توقف انقلاب و سازش با دشمن شود . مع الوصف خصلت دمکراتیک و فد امپریالیستی و نیز سازشکارانه و محافظه - کاری اقشار مختلف خرده‌بورژوازی ، میزان ناپیگیری و ناپیگیری این اقشار در مبارزه بنا به موقعیت اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی آنها دارای اختلافات روشن و قابل تشخیص است .

خرده‌بورژوازی مرفه (بخصوص در اینجا بخش سنتی آن) بخشی از کل خرده‌بورژوازی است که از دیگر اقشار خرده‌بورژوازی ناپیگیرتر، متزلزل تر و سازشکار تر است . که این امر چه به لحاظ موقعیت اقتصادی - اجتماعی اش که شانه به شانه لایه‌های یابن -

بورژوازی لیبرال روی بجانب امپریالیسم و بورژوازی وابسته داشته ، و رشد خود را در گرو وابستگی به امپریالیسم و مقابله با رادیکالیسم جنبش خلق می‌یابد .

بورژوازی لیبرال میساید و چه از لحاظ فکری - سیاسی که نسبت به دیگر اقشار خرده‌بورژوازی مواضع عقب مانده‌تر و ارتجاعی‌ای داراست قابل توجه است . خرده‌بورژوازی مرفه سنتی در این لحظه از حیات تاریخی جامعه ما به دلیل اینکه مبارزات انقلابی بوده طی دوره اخیر تحت رهبری خرده‌بورژوازی بود و از قیام با اینطرف این بخش از خرده‌بورژوازی طی یلاریزاسیون نیروها و بروشه یگانه شدن قدرت دوگانه خرده‌بورژوازی (شورای انقلاب ، کمیته‌ها ، دادگاههای انقلاب و ...) و قدرت دولتی بورژوازی توانست بیش از پیش قدرت خود را سرراگانه‌ای قدرت بیافزاید و با منزوی نمودن و تمسبه نمایندگان سیاسی - فکری اقشار مناسی و با ثبیتی خرده‌بورژوازی از ارگانه‌های قدرت خرده‌بورژوازی بر اسن ارگانه‌های قدرت، سلطه کامل یافته و بر ساستها و برنامه‌ها و مداخلات انحصار طلبانه‌اش را بر سایر اقشار و طبقات خلقی تحمیل نماید . از سوی دیگر طی همین بروشه ، خرده - بورژوازی مرفه سنتی با ایجاد تشکل‌های سیاسی تحت هژمونی خود (حزب جمهوری اسلامی و ...) و نیز سپاه پاسداران و کسب حمایت مداوم از سوی امام خمینی و از اینطرف جلب حمایت توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی میانه و پائین و حتی دهقانان و اقشاری از پرولتاریا میا استفاده از تفکات گاهی و تشکل آنها توانست در اختلاف و اتحاد عمل با دولت بورژوازی قدرت فاسل توجهی بیاید .

(ادامه دارد ...)

(۱) - کلیه سرمایه‌دارانی که سرمایه‌دار ایران حارج کرده‌اند، در صورت سازگردایدن سرمایه‌ها، احرازه معالبت‌آراد در ایران را خواهند داشت . از این نظر تضمین حاسی و مالی آنها معده ص (۹۱) خواهد بود .
(مولوی رئیس‌ساک مرکزی ایران ، کیهان ۱۵ اردیبهست)
(۲) - اردلان ویرامور اقتصادی و دارائی ، در سبک مباحثه مطبوعاتی در روز ۵ اسفند اعلام داشت : "درحال حاضر محتوای سیاست اقتصادی کشور تفاوتی نخواهد کرد ... روالی که ما داریم ، همان برنامه‌های گذشته است ، تا وقتیکه نتوانیم قدری اوضاع را منظم کنیم . در مورد تجارت خارجی قطعاً تغییراتی (؟) داده خواهد شد ، ولی محتوای سیاست اقتصادی در حال حاضر مرتقی نمیکند " . (اطلاعات ۵ اسفند)
(۳) - قرارداد ایران و کورپ که خرید بختی از سهام آن در دوران رژیم پیشین بحاطر جلوگیری از ورشکستگی این انحصار عظیم صنعتی آلمان صورت گرفت ، هنوز لغو نشده است . (کیهان دوشبه ۱۵ اردیبهست)

به امپریالیسم و در پی نمودن سیر انحلال سرمایه اش در سرمایه‌های امپریالیستی امکان پذیر خواهد بود . البته محتمل است ، با ترمیم و "تعدیل و اصلاح " سیستم سرمایه - داری وابسته توسط دولت بورژوازی حاکم و در جریان رشدیابی خور و فعالیت سرمایه‌های امپریالیستی - لایه‌های پائینی بورژوازی لیبرال تحت تاثیر جریان پلاریزاسیون و فشارهای سیاسی اقتصادی از جرگه جبهه ضد انقلاب خارج شده و در موضع اپوزیسیون قرار گیرد . اما باید توجه داشت که موضع گیری کنونی جناحی از بورژوازی لیبرال از جمله " جبهه ملی " و حالت ظاهراً اعتراضی و " اپوزیسیونی " آن نسبت به دولت ، نه در مخالفت با سیاستهای سازشکارانه و خصیصه‌گراییش کمپرادوریستی دولت بلکه اساساً در مقابل تمایلات و اعمال سیاستهای خرده‌بورژوازی شریک در قدرت است که با اقدامات و قدرت طلبی اش عرصه را برای دستیابی تمامی قدرت برای بورژوازی با مشکلات روبرو مساخته است . بورژوازی لیبرال که در حال حاضر جناحی از آن در اشتغال با خرده‌بورژوازی مرفه و بورژوازی کمپرادور پیشین قدرت سیاسی را در دست دارد ، با ضدیت با پیشرفت انقلاب و خواستهای دمکراتیک توده‌های انقلابی روی به جانب امپریالیسم و بیژوازی کمپرادور داشته ، و رشد خود را در گرو سازش و وابستگی به امپریالیسم و مقابله با رادیکالیسم جنبش خلق میساید .

از این رومضمون سیاستهای بورژوازی حاکم رخصیصه و گرایش به کمپرادوریسیم تشکیل میدهد و به این ترتیب قدرت دولتی موجود خط مشی و سیاستهای آتی خود را بر محور وابستگی ایران به امپریالیسم و بر پایه اختلاف با بورژوازی کمپرادور پی ریزی کرده است . نگاهی به

اقدامات و برنامه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ارائه شده توسط دولت موقت پس از قیام ، گویای این مدعیت . هرچند که در اجرای این برنامه‌ها در اش فشار جنبش توده‌ای و تمایللات و اقدامات خرده‌بورژوازی با مشکلاتی روبرو شده و ناچار از رفرمهایی شده است . بعد از مثال : طرح خرید سهام سرمایه‌داران بزرگ و آب په و امپریالیستی و دولتی کردن بانکها و برخی صنایع میبوان نام برد . سخنرانیهای مولوی رئیس‌بانک مرکزی مبنی بر فرا خواندن سرمایه‌های فراری (۱) ، سخنان و اطلاعاتی مکرر وزیر کشاورزی در مورد مسئله ارضی ، اعلان جنگ به دهقانان ، برنامه اقتصادی ارائه شده توسط اردلان وزیر اقتصاد (۲) حفظ قراردادهای اسارت بار اقتصادی نظیر قراردادهای ایران و کورپ و اینگونه سرمایه گذارینها (۳) با قیام نندن قراردادهای و بیبیمای نهی نظامی و سیاسی و اقتصادی متعدد با امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا ... همه گوشه‌هایی از اقدامات و برنامه‌های دولت موقت در این زمینه است .

۴- خرده بورژوازی

در بررسی موقعیت اجتماعی و سیاسی این نسروی اجتماعی از آنجا که لایه‌های گوناگون متشکله آن ، به خصوص در این مرحله از رشد مبارزات طبقه‌ای ، بطور محسوسی مواضع و سیاستهای معینی را منعکس مینماید که مرزهای آن تا حدودی قابل تشخیص اند ، ضرورت دارد که به هر یک بطور مجزا پرداخته شود .

خرده بورژوازی مرفه (بخش سنتی)

این بخش از خرده‌بورژوازی در شرایط فعلی و در این مقطع از مرحله انقلاب دمکراتیک و فد امپریالیستی جامعه ما دارای موقعیت ویژه است که چونگی برخوردار به آن بهمین دلیل نیز مهمتر است . از این رو سعی میکنیم بطور مشروح تری به بررسی موضع این قشر - بپردازیم .

نابودی کامل رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم میسر نخواهد شد مگر

با دستیابی کامل نیروهای خلق به تمامی قدرت سیاسی ، دهی و به‌ولتاریا

ادامه از صفحه اول آرایش ...
دامنه تحول انقلابی در سیاست (روبنا) را به تحول بنیادی دگرگونی در مناسبات طبقاتی و ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه بکشانند .
عبارت دیگر تحول سیاسی حاضر، همانطور که قبلاً یادآور شدیم تنها به سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی و وارد آمدن ضربات کاری بر پیکر سرمایه‌داری وابسته (بویژه سرمایه‌داری کمپرادور بوروکرات) انجام میدهد ، و نه نابودی کامل قدرت سیاسی و لاجرم قدرت اقتصادی آن، و نیز منجر به ایجاد دولت بورژوازی ، از اختلاف بورژوازی مرفه و بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات شد . از این رو در تداوم مرحله انقلاب دمکراتیک و فد امپریالیستی ، مسئله وابستگی ، همچنان مسئله اصلی و محوری ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه بوده و تفاوت اصلی آن همچنان تضاد میان خلق و امپریالیسم مییابد . اما همانطور که قبلاً نیز متذکر شدیم تحت تاثیر همین تحول سیاسی ، آرایش نیروهای اجتماعی دستخوش تغییر شده و پایه اجتماعی تضاد در این مرحله از انقلاب نسبت به گذشته تغییر کرده است ، این تغییرات را مورد ارزیابی قرار میدهم :

۱- بخش بوروکرات بورژوازی کمپرادور :

این بخش از نظر کمیت جزء کوچکتر اما قدرتمند طبقه پیشین ایران را تشکیل میدهد صاحبان عمده انحصارات مالی و صنعتی وابسته ، عمده زمینداران بزرگ و بخش اعظم بورژوازی بوروکراتیک یعنی رؤسا و مدیران عالی موصات دولتی ، مالی و نظامی ، دلالان و جاسوسان امپریالیسم در ارگانهای مختلف دولتی را که مستقیماً وابسته به پادشاه بودند ، در بر میگرفت . که قدرت اصلی را در هیئت حاکمه ایران و دولت در دست داشتند . در اثر قیام شکوهمند بهمن ماه و سرنگونی رژیم سلطنتی و پیامدهای آن ، این بخش از بورژوازی وابسته چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی ، ضربات مرکبگاری را متحمل گردید و قدرت آن نابود گشت .
اعدامها و تصفیه‌هایی که در بخشهای مختلف ماشین دولتی از اولین روزهای پس از قیام تا کنون ، صورت گرفته است عمدتاً نمایندگان این بخش را در بر میگیرد (اعدام هویدا ، نصیری ، فرماندهان و مهره های اصلی ارتش مزدور شاه ، وزیران کابینه و ...) .

۲- بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات

این بورژوازی که بخش مغلوب هیئت حاکمه پیشین را تشکیل میدهد شامل سرمایه‌داران بزرگ خصوصی وابسته در رشته‌های گوناگون صنعت ، تجارت ، کشاورزی ، خدمات و ... بود که در عین حال به نحو عمیقی به بخش غالب هیئت حاکمه پیشین یعنی بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی پیوند خورده بودند . بورژوازی کمپرادور غیر بوروکرات ، علیرغم ضرباتی که از سوی انقلاب دریافت کرده است ، در قدرت سیاسی جدید نیز سهم دیده و امکان یافته است در زمینه اقتصادی تا حدود زیادی قدرت خود را حفظ کند که علت آنها ، با توجه به ماهیت و ترکیب طبقاتی قدرت دولتی جدید و گرایش عمومی و غالب سیاستهای دولت در زمینه حفظ و ترمیم ساخت اقتصادی - اجتماعی گذشته (همراه با اصلاحات و تعدیلات سطحی) ، کاملاً روشن و قابل توضیح است . و همین امکان حضور اقتصادی ، متقابلاً خود پایه قدرت یابی و ترمیم سیاسی این بخش از بورژوازی کمپرادور را در ماشین دولتی تشکیل میدهد و از این رو می‌تواند چشم انداز مساعدی را برای بقاء و رشد آتی آن ترمیم نماید .

۳- بورژوازی متوسط غیر وابسته (لیبرال)

این بخش از بورژوازی که در گذشته تحت فشار سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته قرار داشت و تقریباً امکان رشد و توسعه سرمایه‌اش از او سلب شده بود ، پس از تحول سیاسی اخیر ، چنانچه دولت بورژوازی حاکم بتواتر در برحان سیاسی - اقتصادی موجود غلبه کند (؟) چشم - انداز روشنی را برای رشد خود میببیند ، که بطور عمده در چهارچوب رشد آزاد سرمایه ، بلکه در چهارچوب وابستگی

خلق کرد میرزمد ، دولت موقت توطنه میکند

بدوشی و دور از منزل و مسکن برای آنان در بر دارد، از آنجا که ماهیت چنین ارتشی را در حرکت های قبلیش در نقاط مختلف ایران و سرکوب خواهان و برادران خود را در این مناطق دیده اند ، چنین زندگی ای را بر سر ماندن در شهری که تحت اشغال ارتش باشد ترجیح داده اند .

اما ماهیت این ارتش چیست که توده های مردم میروان در مقابل آن دست به این چنین حرکت اعتراضی مشکلی زده اند و اشغال کردستان بوسیله این ارتش چه عواقبی دارد ؟

در اینجا اعلامیه پس از انکساری مختصری نسبت به ماهیت ارتش ، به نفع حزب دموکرات کردستان میپردازد . اعلامیه میگوید :

اما در این میان حزب دموکرات کردستان چه موضعی گرفته است ؟ حزب دموکرات دستش به اسلحه و چشمش به دست دولت است و مترصد اینست که خلق کرد و جنبش انقلابی آنرا به قیمت مناسبی به دولت بفرشد . چنانچه دولت موقت بهای مورد نظر را به این حزب بپردازد ، حزب دموکرات توده ها را تسلیم دولت نموده ، در مقابل توطئه اشغال مهاباد به وسیله ارتش سکوت کرده و با

دهقانان و مردم ستمدیده آنجا می اندازد . بازم روز بعد خبر از بیثرویی ارتش جمهوری اسلامی به سمت مهاباد با هدف اشغال نظامی آنجا میرسد و امروز ...

امروز ارتش ضد خلقی با تهدید شورا و مردم شهر میروان مبنی بر تقویت نیروهای پادگان آنجا و کنترل شهر وسیله نظامیان ، مردم زحمتکش و رنج دیده میروان را وادار به تسلیم شهر و واگرد شدن در کوهها و جنگلها نموده است . مردم مبارز کردستان ! هموطنان مبارز !

دولت ضد انقلابی امروز دارد بکی از حلقه های زنجیر توطئه های خود را در میروان پیاده میکند ، پس از آنکه توطئه پادسازای آن در این شهر با جساب دندان نکن و قاطعانه توده های شهر و دهقانان مبارز اتحادیه دهقانی میروان در هم شکست ، به فکر تقویت پادگان مستقر در این شهر افتاده است . اخباری مبنی بر حمله پادگان به شهر پس از تقویت آن به گوش می رسد ، به همین دلیل مردم متحد و مبارز شهر را به عنوان یک حرکت افشاگرانه و در ضمن اعتراضی ترک گفته و به منطقه های سین " برده رشه " و " کانی میران " پناه برده اند و هم اکنون شهر از سکنه خالی است . این مردم رنج دیده علیرغم تمام مخاطراتی که زندگی خانه -

اعلامیه ای که توسط کسبه کردستان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ، تحت عنوان " خلق کرد می - رمد ، دولت موقت توطئه میکند " ، حبس آغاز نموده ؛ حوادثی که این روزها پی در پی در کردستان اتفاق می افتد خبر از توطئه هایی میدهد که از طرف امپریالیسم و ارتجاع داخلی وابسته به آن بر علیه خلق قهرمان کرد در شرف تکوین است . در حقیقت این آتش - افروزی که به همراه تحرکات مداوم رادیو تلویزیون پیش رو آمد و مقدمات این توطئه را تشکیل میدهد ، بک روز فرید رئیس ستاد وقت ارتش دست به سرفروخته آمیز به کردستان میزند و در طی این سرفروخته همکاری و پشتیبانی به دارودسته قیاده موقت اب - مزدوران امپریالیسم آمریکا می دهد مشروط به اینکه این دارودسته به اصلاح امنیت را در منطقه کردستان به نفع دولت " انقلابی " !! برقرار نماید . رور دیگر ملاحسی مرتجع رئیس کمیته اسلامی ارومیه با مسلح کردن فئودالیهای مرتجع پیرانشهر و آشنویه برمان غارت روستا کباب و توده های کرد را به آنجا میبرد . روز بعد ارتجاع با متحد کردن عناصر قیاده موقت با پاره ای از عناصر لومین و شرور محلی و مسلح کردن آنها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در میروان سرهم بندی کرده و به جانب

نقدی بر " طرح خود مختاری کردستان " شورای هماهنگی جمعیت های کردستان

جمعیتهای کردستان

واژ " اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه ... مقامات مرتجع و ضد خلقی کمیته های استان در ارومیه ... در جریان جنگ تحمیلی نطقه " (ص ۹) اعلام داشته و در خاتمه بدین نتیجه می رسد که " همه این تحولات و تجربیات سه مسئله را برای خلق کرد مطرح می کند :

- ۱- اصرار در پیوند مبارزاتی هر چه محکمتر زحمتکشان کرد و زحمتکشان سراسر ایران جهت - می واحد ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی با شرکت نیروهای آزاد پخواه و ملی و دمکرات در سرتاسر ایران .
- ۲- اصرار در ایجاد حکومت خود مختار کردستان .
- ۳- بدون یک مبارزه مداوم داخلی و ترقیخواهانه و ضد ارتجاعی در کردستان و بدون مشارکت فعال توده های زحمتکش مردم کرد جنبه ناسیونالیستی رفع ستم ملی از محتوای دمکراتیک محروم خواهد ماند " (ص ۱۰) که راه حل ملی و عملی این سه مسئله را در ارائه یک " طرح پیشنهادی خود - مختاری " (ص ۱۱) که در رابطه با " تکامل و رشد مبارزات انقلابی و آزاد پخواهانه خلق کرد و دیگر خلقهای ایران مقدور و ممکن می باشد " می داند و " امیدوار است که با همکاری و مشارکت همه نیروهای آزاد پخواه و دمکراتیک خلق کرد و سایر خلقهای ایران بتواند در راه تحقق آن مبارزه کند و آنرا بشهر رساند " و با توجه به " باید " هایی که پشت سر هم آمده ، چنین برمی آید که این سیستم حکومتی فعلی است که در نهایت امر طرحی را قبول کرده و عملی خواهد ساخت .

تا اینجا آنچه می بود که ما از پیشگفتار جزوه نقل کردیم اینک ببینیم دوستستان کرد ما تا چه اندازه " مطلب مورد ادعا " را بر آورده ساخته اند .

شناخت درد

تنها نصف مسئله را حل میکند

بررسی پیشگفتار جزوه ما را با این واقعیت روبرو می سازد که " نویسندگان طرح " در برخورد با مسائل و معضلات کردستان درد را شناخته اند . یعنی در بسیاری جاها این را نشان داده اند که در کردستان چه می گذرد ، چه جریاناتی در حال شکل گرفتن هست چه کسانی و چه نیروهای این خواسته های ملی خلق کرد سو استفاده کرده و امیال و اهداف ارتجاعی خود را در پوشش آن دنبال می کنند . ارتباط این نیروها با هم و با سیستم حکومتی فعلی و عملکرد های آن در کردستان چیست . خواسته ها و نیازهای واقعی خلق کرد چه بوده و پاسخ به این خواسته ها و رفع نیازها چگونه باید باشد و طرحی که شورای هماهنگی پیشنهاد کرده با توجه به محتوا و اصولی که در خود دارد ، نمونه کامل و جامعی است که در رابطه با نیازهای این مرحله از مبارزات خلق

شورای هماهنگی جمعیت های کردستان با انتشار جزوه ای ، اقدام به ارائه طرح خود مختاری از " دیدگاه " خود در سطح جنبش نموده است و آنطور که در جزوه آمده این طرح حاصل یک " تحلیل علمی از اوضاع کلی ایران و با در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه کردستان و با توجه به ترکیب طبقاتی و توازن و تعادل نیروهای موجود در این سرزمین و با الهام از آرزوها و اهداف و مبارزات و حقوق تاریخی خلق کرد " (ص ۲۳) می باشد .

ما در بررسی این طرح نشان خواهیم داد که دوستان نویسنده این جزوه تا چه حد توانسته اند این ادعا را در عمل نشان دهند .

نگاهی به طرح

پیشگفتار جزوه که در واقع چرایی و چگونگی تدوین طرح را توضیح میدهد ، علیرغم انحرافات و کاستی هایی که دارد و ما در قسمتهای بعدی این نوشته بدان برخورد خواهیم کرد ، ما را با شرایط ویژه ایران یعنی تنوع لسل ساکن در آن ، شرایط زندگی خلق کرد ، ستم و استثمار که در طول زمان های گذشته بر او وارد آمده و در این رابطه " وقفه و رکود ... تکامل اقتصادی جامعه کردستان " ، مبارزات خلق کرد برای رهائی از این وضعیت ، شکست های متوالی و علل آن آشنا ساخته ، نتیجه می گیرد که " شورای هماهنگی جمعیت های کردستان مبارزه در راه رفع ستم ملی را جدا از مبارزه در راه برقراری عدالت اجتماعی و استقرار دمکراسی واقعی در سرتاسر ایران نمی دانند . مبارزه با غاصبین حقوق ملی نمی تواند جدا از مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی کردستان باشد " . (ص ۶) سپس در بررسی اوضاع و شرایط کنونی کردستان بر زمینه گذشته آن ، چنین عنوان میکند که " شورای هماهنگی جمعیت های کردستان با نگرانی شاهد احیای عوامل و عناصر ارتجاعی هستند که زیر پوشش مسئله ملی و با دست اویز قراردادن آن می - خواهند پایگاه های ضد مردمی خود را در منطقه حفظ کنند . نمونه بارز آن اتحادیه مالکین و فئودالها است ... " (ص ۶) .

نقش ارتجاعی " قیاده موقت " را که با " همکاری فئودال های مرتجع منطقه در سرتاسر کردستان بر علیه توده های زحمتکش و نیروهای مترقی کرد مبارزه می کنند " (ص ۸) نشان داده و با زنگی می کند که اینان " روز بروز بیشتر مورد حمایت دستگاه های دولتی و ارتش و کمیته های منتسب به انقلاب اسلامی قرار می گیرند تا جایی که هم اکنون با علم و اطلاع و موافقت مقامات مذکور علنا در خاک کردستان ایران پایگاه ایجاد کرده اند " (ص ۸) .

" نگرانی " خود را از اینکه " مقامات مرکزی برجنايات و ویرانگری های ارتش ضد مردمی پادگان سنج سرپوش گذاشته و در سواصل ارتباط جمعی کنترل شده مبارزین و انقلابیون کرد را ضد انقلابی خوانند " . (ص ۸) .



های ایران یعنی مرحله دمکراتیک و ضد امپریالیستی کاملا جوابگو بوده و با عنوان " ریشه کن ساختن بقایای فئودالیسم " در ماده ۶ و " حفظ ثغور مملکت " ، عهد - داری " سیاست خارجی " و " تهیه و تنظیم و اجرای سیاست عمومی اقتصادی و برنامه ریزی دراز مدت مملکتی " توسط دولت مرکزی در مواد ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ در را بر روی نیروهای ارتجاعی و تجزیه طلب بسته است . یعنی نویسندگان جزوه توانسته اند تا حدود نسبتاً زیادی به داروی موثر بر درد نیز دست یابند . این دید از کجا حاصل شده است ؟ بنظر ما ، دوستانی که در جمعیت های شهرهای مختلف کردستان برای محو ستم ملی مبارزه می کنند ، از یک طرف ، صاد قتر بین و مبارزترین افراد انقلابی کردستان بوده و با تمام وجود خویش در جهت تامین منافع توده های زحمتکش کرد میکوشند و اینان در مبارزه و زندگی روزمره سیاسی شان با فقر و محرومیت توده ها ، عقب ما ندگی و محض اقتصادی کردستان ، سطح پافین آگاهی سیاسی و فرهنگی خلق کرد ، ظلم و ستمی که فئودالها بیرحمانه در حق دهقانان روا می دارند ، ستم و استثمار مضاعف ملی که بر خلق کرد وارد می شود و ... آشنا شده و در این میان بارها بارها با اقدامات ارتجاعی ، تجزیه طلبانه و واپس گرایانه فئودالها ، قیاده موقت و حزب دمکرات و همچنین همکاری و تأیید دولت در قبال این نیروهای مرتجع برخورد کرده و بی به ماهیت واقعی اهداف و ادعاهای آنها برداند و از طرف دیگر در بررسی شرایط عینی و ترکیب طبقاتی جامعه کردستان از شیوه علمی بهره گرفته اند .

اما ، آنطور که معروف است شناخت درد فقط نصف مسئله را حل می کند و حل نصف دیگر و به پایان رسا - نیدن مسئله و گرفتن نتیجه عملی از اقدامات خود به عهد انکشاف و مشخص ساختن شرایط و اوضاعی است که تحت آن دارومی تواند بر درد موثر واقع شود . شناخت درد تنها وقتی می تواند ارزش واقعی داشته باشد که توام با قسمت دوم باشد یعنی بتواند واقعیت را تغییر دهد ، علل وجودی درد را بر طرف سازد و برنامه مارا عملی کند ، شناخت درد بدون درک و سپس

این گزارش را طرفداران سازمان، از شهراز فرستاده است

در کیهیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟

جناح‌های ارتجاعی وحدت خود را در تسویه هواداران مجاهدین از کمیته‌ها می‌بینند اکنون خانها و مرتجعین در راس کمیته‌ها قرار گرفته‌اند

در شماره ۱۲ پیکار اولین قسمت این گزارش را که در آن به وضعیت منطقه، و نقش‌خان‌های مرتجع و ترکیب جناح‌های ارتجاعی در منطقه اشاره شده بود، آوردیم. اینک قسمت دوم گزارش را مطالعه می‌کنید.

در چنین وضعیتی است که درگیری‌های یاسوج بین کانونهای مختلف بوجود می‌آید، ابتدا این‌کانونها بشنا سیم:

۱ - کمیته ۲ - دفتر فعالیت‌های اسلامی ۳ - انجمن‌های مردمی ۱ - کمیته - دفتر راس آن آیت‌الله ملک حسینی از طایفه قاندهگیوی است که همواره بار و بار فتوادلها بوده و در روزهای بعد از قیام از اینکسبه خانها و روسا پدیدایشان شمشید بسیار ناراحت بود و آشکارا می‌گفت که بدون کمک‌خواین انقلاب ممکن نبود. (برای مدت کمی خانها و روسا که فکر میکردند کلاهشان از این به بعد پس معرکه است پدیدایشان نبود). ملک حسینی هر شب در خانه یکی از این روسا مهمان بود تا دلشان را بدست آورد و به آنها اطمینان دهد که دور دور آنهاست. در این کمیته عده دیگری از افراد بومی که بعضی از آنها اشخاص آگاهی هستند (از قبیل ظاهری) و همچنین دفتر برنامه و بودجه و کارکنانش فعالیت می‌کنند و همواره با جناح‌های دیگر رقابت و مبارزه دارند.

۲ - دفتر فعالیت‌های اسلامی - که متشکل از سرکردگان طایفه آقائی، روشنفکران محلی (محصل و دانشجو) و تاجگردون برادرزاده فتوادل بزرگ دوگنبدان می‌باشد. این شخص که بسیار متعصب و خشک مغز است با قرار گرفتن در راس آموزش و پرورش استان، آنرا بصورت تیول شخصی خود در آورده و حتی از حکم وزیر آموزش و پرورش نیز پیروی نمی‌کند. وی اکثر آموزگاران و مبارزان را از آموزش و پرورش بیرون کرده و خویشتن و اطرافیان خود را بر سر کار گمارده است. این شخص با گزاردن تعزاتی تفتکچی بعنوان محافظ که از پشت و گساران به یاسوج آورده است، به غیر مردم (بلحاظ سن عشیره ای) لطمه زده و بنوبه خود به و خامت‌واضع افزوده است.

۳ - استانداری - متشکل از عده ای از کارکنان و مصلحان آموزش و پرورش که اکثرا غیربومی بوده و در ارتباط نزدیک با بازار یاسوج (که عمدتاً غیر بومی - اند) می‌باشد.

و اما اصل ماجرا: بین کمیته و استانداری رقابت و یک نوع درگیری پنهانی از ابتدا وجود داشته است. از یکطرف کمیته برهبری ملک حسینی و نفوذ عده ای از فعالین بومی قصد داشتند رهبری امور را در دست خود بگیرند و مانع از آن شوند که استانداری که عموماً محل تجمع غیرمطلبیها بود، امور را از دست مطلبیها خارج نماید. این رقابت و درگیری همچنان ادامه داشت تا اینکه بالاخره کمیته دستور بازداشت سه نفر از کارکنان استانداری را میدهد (جرم بازداشت این سه نفر عقوبت درسا واک بوده است). استانداری مانع بازداشت و اخراج این سه نفر نمیشود. کمیته و در راس آن ملک حسینی از این اقدام استانداری شدیداً ناراحت شده و دستور میدهد که آنها را بازداشت کنند و اگر استنادار رمانعت کرد، خود او را هم بازداشت نمایند. این سه نفر که در ضمن غیرمطلبی هم بودند) بازداشت شده و در کمیته شلاق زده می‌شوند. استاندار (احمد هومن) پس از شنیدن ماجرا با نوشتن استغفانه‌ای که متنی بر طرفداران او غوا کند داده است از منطقه خارج میشود.

روز بعد عده ای از طرفداران دفتر فعالیت‌های اسلامی در خیابان یاسوج دست به راهپیمایی زده و خواستار بازگشت استانداری و انحلال کمیته میشوند. سپس با هدایت و رهبری تاجگردون در مسجد یاسوج دست به تظاهرات می‌زنند. روز بعد مغازه داران نیز که اکثراً غیربومی هستند، بعنوان پشتیبانی از سه فرد مذکور مغازه‌های خود را میبندند. ادارات هم تقریباً تعطیل میشوند. روز بعد نمایندگان امام - آیت‌الله حمیدزاده و نماینده وزارت کشور به یاسوج می‌آیند. متعصبان پیرو عده‌ای ساواکی را به دردیوار مسجد میچسبانند یکی از آنها حجت‌الاسلام سید ابراهیم ملک حسینی برادر آیت‌الله ملک حسینی بود که یکی از مرتجع - ترین شیوخ استان بوده و سالها بعنوان مامور ساواک در آموزش و پرورش کار کرده و برای بسیاری از نمایندگان،

آن سازش مینماید. ولی هرگاه دولت موقت بهای لازم را به حزب نپردازد، حزب توده خلق کرد، توده‌ها را به دنبال خود به قتلگاه ارتضد خلقی خواهد کشاند و از آنان چون گوشت دم‌توپ استفاده خواهد کرد. ولی این کارزار نیز نه بخاطر حفظ دستاوردهای انقلابی خلق کرد، بلکه برای اینست که بتواند به ترتیب که شده از موضع قدرت با دولت وارد معامله شده و در نهایت هدف خود را که وجه المصلحت قرار دادن خلق کرد در مقابل بردن سهمی از قدرت سیاسی استجا می‌عمل بپوشد. به همین دلیل است که سران این حزب با فرماندهان مزدور لشکر ارومیه به مذاکره می‌نشینند و در مقابل، خلق کرد را نسبت به محتوای این مذاکرات آگاه نمیگردانند تا بتوانند معامله‌خانه خود را در مضمی از مذاکراتی توده - ها به سرانجام رسانند. اعلامیه پس با همداری به نیروهای انقلابی و رزمندگان کمونیست مبنی بر افشای توطئه‌های مرتجعین و آگاه کردن توده‌ها و شمارهای چند پان میپذیرد.

دروغ به خلق دلاور کرد که جلوی حرکت تانکها به طرف مریوان را گرفتند

تعیین این شرایط حتی با وجود ارائه کاملترین و جامع‌ترین طرح نیز، هیچگونه ارزش عملی نداشته و تنها میتواند بصورت ایسده‌ای در ذهن ما باقی بماند. در این حالت نصیب ما یا حسرت اوضاع مناسب از دست رفته خواهد بود و بی‌انگاری و دلاورپس از شرایط ناگوار که در حال وقوع است. چرا که "نیروی مادی را تنها با نیروی مادی میتوان پاسخ گفت".

اما، آیا رفقای نویسنده طرح توانسته‌اند این مرحله را توأم ساخته و در نتیجه شیوه درمان واقعی و موثر معضلات و ساقط کردستان و محو ستم ملی را ارائه دهند؟

آنطور که بررسی جزوه نشان می‌دهد، خیر. اگر صد اقل انقلابی و بیکار گرفتن شیوه علمسی در تدوین طرح خود مختاری سپه‌ساز شده که رفقای شوروی جمعیت‌های کردستان بتوانند به شناخت "درد" نائل گردند و طرح کاملی ارائه دهند که منطبق با نیازهای انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی می‌باشد، کار مداوم در محیطی که سراسر مشحون از احساسات و مبارزه ملی است، بخصوص در شرایطی که جمعیت‌های کردستان در رابطه ارگانیک و سازمانی با مرکز و کل مبارزه ای که توسط تمامی خلقهای ایران صورت می‌گیرد، نمی‌باشد، عدم وجود حزب سراسری طبقه کارگر که رهبری مبارزه ملی را در دستهای پرتوان خود داشته باشد و... دوستان صادق کرد را بیکسره ملی کرده و در تار و پود تنگ و محدود ناسیونالیسم کرد گرفتار ساخته است و همین ناسیونالیسم مانع از آن شده است که نویسندگان طرح بتوانند رابطه منطقی و جدائی ناپذیری را که بین کردستان و سایر مناطق ایران و مبارزه ای که در کردستان جریان دارد با مجموعه مبارزه‌ای که تمامی خلقها در سراسر ایران به انجام می‌رسانند، بدستی درک کرده و به هم پیوند زنند. یعنی این رابطه و این پیوند سرنوشت خلقهای ایران را بر مبنای حرکت از تحلیل بافت اقتصاد - اجتماعی جامعه و به تبع آن رابطه تحقق واقعی صد تعیین سرنوشت، با حزب پرولتری و ضرورت وجود آن در رهبری مبارزات خلقها قرار دهند. ولی آنها فقط به کردستان می‌اندیشند. در صحنه مبارزه تنها کردستان را می‌بینند و سیاست و برنامه خود را بر مبنای مبارزه ای که در کردستان بعنوان یک مجموعه مستقل جریان می‌دهند، تعیین می‌کنند. در این میان بخصوص جنبه وسیع توده ای مبارزه ملی در کردستان که اقدامات شونیستی و سرکروگرانه دولت بر شدت آن می‌افزاید و همچنین استقبال همه جانبه توده‌ها از شعار خود - مختاری که بی‌انگاری اشتیاق و نیاز آنها به رهائی از قید ستم ملی می‌باشد، ناسیونالیسم دوستان کرد ما را دامنه وسیعتری بخشیده و آنها را به حدی غرق در احساسات و دید ناسیونالیستی ساخته است که در شرایط و اوضاعی را که امروزه در سطح کل جامعه ایران در جبهه سراسری مبارزه وجود دارد، پاک از یاد برده‌اند. این ضعف عده جزوه و آن عامل تعیین کننده است که نویسندگان طرح را بطور اجتناب ناپذیری به دید سیاسی و ارائه برنامه نادرست ناسیونالیستی و در عمل راست روانه می‌کنند. (ادامه دارد)

معلمین مبارز و دانش‌آموزان مترقی در ساواک پرونده در دست کرده بود. دیگری حاج عبدالخالق عدالتی معاون آیت‌الله ملک حسینی، همه‌کاره کمیته بوده است. هیئت اعرامی، عدالتی را بازداشت نموده و به شیراز می‌فرستند. طرفداران کمیته که از این عمل سرآشفته بودند، گویا هیئت اعزامی را بازداشت نموده و قصد حمله به خانه تاجگردون را، که عده‌ای مدعی بودند و هم قبلاً ساواکی بوده میکنند و دلیل آنها هم وجود تفتکچی‌های با شتی دریا سوچ بوده که تاجگردون برای محافظت از خود آورده بود. آیت‌الله ملک حسینی از حمله به خانه تاجگردون جلوگیری نموده و با آیت‌الله حمیدزاده در پشت درهای بسته به گفتگویی نشیند. غروب همان روز حمیدزاده برای گفتگویی متعصبین به مسجد می‌رود و در مسجد طی یک سخنرانی حساب شده و مفصلی دستور انحلال کمیته و ایجاد سپاه پاسداران را میدهد. وی از متعصبین میخواهد که به تحن خود پایان دهند و قبول می‌دهد که امور استانداری هم بدست فردیلابی سپرده خواهد شد.

اما برای خیلی‌ها روشن بود که حمیدزاده و ملک حسینی با یکدیگر قبلاً طرح برنامه را ریخته بودند و مکالمه تلفنی حمیدزاده که در مهمان‌نرای یاسوج به دفتر امام یا وزارت کشور صورت نگیرد، گویای این حقیقت و گنه بندوست می‌باشد. متن مکالمه تلفنی چنین بوده است:

۱ - با ملک حسینی به توافق رسیدیم که کمیته منحل و سپاه پاسداران ایجاد گردد.

۲ - از این به بعد سعی شود به روحانیت مترقی در منطقه توهین نشود.

۳ - حمیدزاده بس از خواندن متن استغفانه‌ای استاندار نتایج‌گیری کرد که این‌نامه باعث هرج و مرج و دودستگی شده و صلاح نیست این استاندار به منطقه برگردد.

۴ - در دفتر فعالیت‌های اسلامی عده ای وابسته به جنبش به اصطلاح ملی مجاهدین هستند که باید شناخته و تصویب شوند.

از مطالب فوق کاملاً روشن است که ضمن رد و بدل امتیازات جزئی و ظاهری (چون رضایت دادن ملک حسینی به انحلال رسمی کمیته و فعالیت آن در تحت نام سپاه پاسداران و همچنین رضایت دادن حمیدزاده به تعویض استاندار و...) و توافق بر سر تسویه اقلیتی مترقی یعنی طرفداران جنبش ملی مجاهدین، کانون‌های ارتجاع موقتاً تفاذهایشان را با یکدیگر تخفیف داده‌اند و سعی در متحد شدن برای مقابله با نیروهای مترقی که

بخصوص در رابطه با دهقانان و مشکل زمین، تورم، بیکاری و... شروع بقابلت کرده‌اند، نموده‌اند چه کم کم زحمتکشان می‌بینند که همان " خانها " و " آغا ها " و " ساواکهای " قبلی دوباره همه چیز را گرفته‌اند و به آنها هیچ چیز نرسیده، کم کم به درستی استدلالهای نیروهای مترقی متعاضد می‌شوند و مرتجعین نیز دریافته‌اند که آنکه آنتی عمرشان همزمان با آگاه شدن و متشکل شدن زحمتکشان غروب خواهد کرد لذا برای عقب‌انداختن مرگ محتوم خود آماده مقابله میشوند در حالیکه تفاذهای و اختلافات خانخانی و عشیره ای آنها را هم نباید از نظر دور داشت و لذا این منطقه هم از سری مناطقی خواهد بود که در آینده آستان برخورد های پیچیده ای خواهد شد. بخصوص دهقانان دهات اطراف دوگنبدان امروز و فردا می‌کنند که زمینهایشان را از فتوادل‌های بزرگ یعنی تاجگردون و منصورخان با شتی که سالهاست آنها را غصب کرده اند پس بگیرند و از آنجا که دولت فعلاً پشتیبان خواین و مالکین است بنا براین برخوردش با دهقانان حتمی می‌باشد. هم اکنون کارهای مربوط به کمیته یاسوج تا اندازه ای بوسیله عده ای پاسدار که از فسا و اصفهان به آنجا آورده اند صورت میگیرد.

در مجموع نتیجه‌گیری چنین است که جریان واقعیه یاسوج هیچ شباهتی به جریانات مثلا گنبد، ارومیه و کردستان نداشته و برعکس آنچه در روزنامه مردم شماره ۲۸ ارگان مزدوران کمیته مرکزی که سنی شده استاندار را انقلابی جلوه داده و مردم را پشتیبان آن بنمایاند، هر سه کانون موجود در یاسوج تحت رهبری مرتجعین و سران عفا بر است و ربطی بمسائل و مشکلات زحمتکشان ندارند. جریانات فوق صرفاً یک نوع قدرت طلبی بین مرتجعین در منطقه است که بختکار بر مردم سیه منطقه افتاده‌اند.

گزارشی از تحسن زنان کشاورز روستای حصارک

خروان

چرا کمیته و دولت که خود را نمایندگان خلق می دانند، از صد تقوی ظالم حمایت می کنند؟

زنان کشاورز روستای حصارک خروان واقع در ۱۵ کیلومتری قزوین، بنابه نوشته روزنامه آیندگان از یکشنبه دهم و بنابه گفته زنان متحصن از روز پنجشنبه هفتم تیر ماه در اداره مخابرات دست به تحسن زدند.

حدود ۹ نفر از روستائیان زحمتکش حصارک در زندان کمیته قزوین در اسارت بسر می برند و زنهای خانه خود را در ده رها کرده و به شهر آمده اند. غذای آنها نان پنیر یا نان هندوانه می باشد زیرا نان ارزان یک پتی نازک و قلبد هایشان پر از درد و نگران خانه وزیمتی که در ده رها شده. وقتی از آنها می پرسیم، نگران خانه وزنگی است نیستی میگویند وقتی همسران مادران هفتاد و هشتاد و یکساله و زندگی چه اهمیتی برای مادران عده ای از جوانهای روستاهم که در کنار مادران و خواهران خود تحسن اختیار کرده اند (آنها تصادفاً در موقع حمله در روستا نبودند) میگویند اگر به روستا برگردیم ما لان "صد تقوی" ما را دستگیر میکنند و امکان ضرب و جرح زیاد است.

مالک عمده این روستا حاج صد تقوی "میباشد بگفته اهالی حاج صد بخاطر بزم هند های که با دربار رژیم مغرب و وابسته به امپریالیسم شاه داشت اصلاحات ارضی شامل حال اراضی او نشد. او توسط بعضی از درباریان مثل "معتمدی" پشتیبانی می شد.

حاج صد تقوی یک ارتش مسلح هم برای خودش درست کرده است و بقول اهالی برای خودش دولت و دستگاهی دارد. قصر او در روستا ۳ میلیون تومان می آرد و یک استخر شنای بزرگ دارد. چندین تخته قالیهای ابریشمی گران قیمت در اطرافهای خانقاه وجود دارد. غیر از او چند زمین دارد دیگر هم در ده هستند که در جریان درگیری اخیر اسلحه احتمالا توسط آنها تان شده بود.

حاج صد با شرکتهای زرعی و تعاونی روستائی هم رابطه داشت و تراکتور و ویدئو ریکور باه انحصار خود در آورده بود و به همین دلیل روستائیان کاملاً به او وابسته هستند. در حدود بیست سال پیش حاج صد تقوی به عنوان اجاره دار به حصار خروان می رود. و به روزها در آن جا رشد میکند. روستائیان این ده هکده اکثر خود مالکند و قبل از اصلاحات ارضی دارای زمین بودند. در دوران اصلاحات ارضی ارتش تقسیم اراضی زمین های خود را در دسترس رسی کمتر از قیمت به ثبت میرساند و حاج صد با استفاده از این مساله و پاک کردن دفتر شماره ۳ قزوین بنام شیخ محسن کریمی و اعمال نفوذ او در گیلانی و استفاده از نیروی کراسی طبقه حاکم اسیال. و تا به همدان ارتزادی از زمین های روستا - قیان را تصرف خود در می آورد و اکنون مالکیت خود را بر انش حد و ۶۰ هکتار راست و مالکیت بقیه روستائیان که حدود ۱۰۰ خانوارند خیلی کمتر از ملک حاج صد است. کلیه زمین های مرغوب کنار چاه های آنها و راه آهن و شوشه قزوین - تهران متعلق به حاج صد است.

صد در دوران شاه سابق ظلم و تعدی بسیاری به روستائیان روا داشته و مرتکب سه قتل شده. روستائیان این منطقه با آگاهی از منافع طبقاتی خود و سستی که از طرف صد و حامیانش به این ها اعمال شده بسود فعالانه در جنبش ضد دیکتاتری و ضد امپریالیستی شرکت داشتند (حضور در تظاهرات و آوردن آذوقه برای مردم شهر قزوین در حمله ارتش به شهر) بعد از پیروزی قیام بهمن ماه و

روی کار آمدن دولت جدید، آنها خواستار زمینهای ضبط شده بوسیله صد تقوی و مالش بودند. بد نبال شکایت آنها صد دستگیر میشود و به علت روابط حسنه اش با روحانیست قزوین (تعزیه خوانی و دادن غذا در روز عاشورا) - با دادن وثیقه و روابط برضوابط فلبه میکند و آزاد میگردد. به نبال آزادی صد، روستائیان که می بینند خواسته شان توسط کمیته قزوین برآورده نشد اعتراض میکنند و بدین ترتیب صد در چهار دستگیر میشود. و دوباره با وثیقه آزاد میشود که باعث اعتراض روستائیان بر خرید آنها با عوامل صد و کشته شدن یکی از عوامل صد در فروردین ۸۸ میگردد. برای بار سوم حاج صد تقوی دستگیر میگردد، این بار توصیه بعضی از عناصر کمیته (این عده با آگاهی بروابط حسنه صد به روحانیون قزوین ارتش تبرئه شدن او و آشوب روستائیان) او را به تهران منتقل کردند.

در حادثه فروردین ماه که منجر به درگیری روستائیان با طرفداران حاج صد شد، طرفداران صد تمهید کتبی دادند که در زمین های صد تقوی را که بوسیله دهقانان داشته شده بود با نظارت هیئت علمیه قزوین جمع آوری و مطابق قانون شرح اسلام بین روستائیان و صد تقسیم نمایند. ولی در روز پنجشنبه ۸/۴/۷۷ در صد بنام صد تقوی به همراه عده ای بنام های "احمد" و "صد" و "حاجی اسماعیل فتاحی" و "شیرمحمدی" و "حسن عبدالمولی" و "غلام امام وردی" و چند نفر دیگر با زور اقدام به در زمین های اطراف ایستگاه "کهن دژ" با کما بین میکنند. از طرف دیگر کشاورزان جهت جلوگیری از در زمین ها با داشتن بیمل و کلنگ و چغندر سنی در مسیر روکشت می آیند. در ۲۰ قری زمین از طرف خودشان در سه نفری راه عنوان نمایند به طرف ان صد تقوی که در حال در زمین بودند میفرستند. ضمن صحبت نمایندگان گروهی از نفرات طرفین بنای فحاشی بدین راه میگردانند. در میان صدای اسلحه گرم از طرف گروه صد به فضای میچید و انفجرات جابجف کشاورزان جوانی بنام علی - غرامافی کارگر شهر صنعتی قزوین زمین می افتد. شلیک گلوله های دیگر به پنج نفر دیگر بنام های: "شید احمد موسوی" از ناحیه دست راست مجروح، "غیاث عباسی" از ناحیه دست چپ، "علی اکبر شیرمحمدی" از ناحیه شانه چپ و "محمد قربانی" از ناحیه پای راست مورد اصابت گلوله قرار گرفته و زمین می افتند و جمعیت متفرق می شود. در حین متفرق شدن ماشین "پلیز" متعلق به صد تقوی که در کنار کانال آب واقع در جنب ایستگاه کهن دژ بود به آتش کشیده میشود (پروپیکه شایع است توسط کشاورزان و بقول کشاورزان از طرف ایادی (صد) در پی شعله ور شدن ماشین صد دانه آتش به باقی مانده صد فرستاده شد. گندم هایش توسط عمال صد برده شده و فقط ساقه هایش مانده بود میرسد و به خاطر عدم دسترسی به مواد ضد احتراق و آتش نشانی و سوت آتش، در حدود ۳ هکتار زمین که در هکتار آن قیلا درو شده و یک هکتار آن درو نشده بسود

می سوزد. در فاصله رسیدن امداد از شهر و آمدن پاسداران حتی از تهران برای حفاظت ایستگاه "کهن دژ" که سرپرستی پاسداران را جوانی بنام "فتح الله قهرمانی" بعهده داشت. و د به آسمان بلند می شود.

در آتش سوزی کما تفاق می افتد خانه ها و مغازه های زیر طعمه حریق میشوند: (منزل "وحید تقوی" و مرغسرداری متعلق به وی. ۲- منزل "احمد تقوی" ۳- منزل و مغازه و شرکت تعاونی "حاجی اسماعیل فتاحی" ۴- منزل "محمد عبدالمولی" - منزل "حسین عبدالمولی". توضیح اینکست چون در منزل "حسین عبدالمولی" یک مستاجر تهرانی سکونت داشت بشکستن شیشه ورودی پاکتفا میشود. ۶- منزل "صفت دهقانی" که به شکستن شیشه اکتفا میشود. ۷- منزل "صد تقوی" که ماشین کمبری در کنار منزلش بود در آتش میسوزد. اظهارات طرفین حادثه بدین شرح است: زن صد تقوی اظهار میداشت که اشخاص زیر: "اسداله میرزائی" "شعبانی" "محمد عظیمی" "باردست" "داشتن گالان" های بنشین باعث این آتش سوزی شدند. اظهارات دهقانی چنین گواهی میداد که "صد تقوی" و "علی شیرمحمدی" و "اکبر شیرمحمدی"، "فضل الله" و "وحید تقوی" و "حاجی اسماعیل فتاحی" باعث تیراندازی و آتش سوزی شدند. دهقانان اظهار میداشتند که این عده قیلا خانه های خود را خالی کرده بودند و خودشان خانه ها را آتش زدند. ما مورین کمیته حدود ۸ نفر را دستگیر کردند که متن آنها از عوامل صد هستند. دستگیر شدگان در حال حاضر در سه ایکه متعلق به تنکابنی وکیل معروف بوده و اکنون در اختیار پاسداران میباشد، نگهداری میشود و متعاقب دستگیری کشاورزان روزیکشنبه صبح گروهی آزرین و سچه که در حدود ۱۰۰ تن میشدند جهت تلگراف به دفتر سیرات اله خمینی و تحسن در اداره پست و تلگراف قزوین با نجان روند و از گروه های مبارز مردم مبارز قزوین دعوت میکنند که به آن ها پیوندند. در اعلامیه ای که در مراحل نصب شده نوشته است: ما زنان قریه حصار خروان که در اداره مخابرات قزوین متحصن هستیم و در محل تحسن مورد حمله پاسداران قرار گرفتیم برای احقاق حقوق خود احتیاج به پشتیبانی اهالی قزوین داریم خواهسته - های آنان بشرح زیر است:

- ۱- آزادی زندانیان کشاورز
- ۲- رسیدگی فوری به جنایات و کشتار آتش سوزی
- ۳- مجازات "صد تقوی" و جماعت به دستان او که تبدیل به تفنگ بدستان شده اند.
- ۴- دستگیری و مجازات عاملین قتل جوان شهید "علی اصغر غرامافی" و شش مجروح دیگر
- ۵- مدت چهار ماه است که این درگیری ادامه دارد و هیئت علمیه هنوز رسیدگی نکرده است
- ۶- چراگانی که اسلحه از آنها کشف شده است آزاد هستند و شکایت به تهران می برند؟
- ۷- رسیدگی به وضع مجروحین حادثه
- ۸- محکوم کردن آتش سوزی خرمن ها و منازل سکونی و خواستار منعکس کردن واقع حادثه در مطبوعات
- ۹- تارسیدگی به حادثه تحسن امداد و و بهیچ وجه شکسته نمی شود.

انحصار طلبی در کمیته پاکسازی دانشگاه ارومیه محکوم است

اختیارات شورا است تممیم گرفته تا بوسیله ارگانهای اجرایی به مورد اجرا گذاشته شود، تشکیل شده است اما متاسفانه در موارد زیادی چنین اصولی که ساده ترین مبانی دموکراسی میباشد رعایت نشده است. از جمله شرکت ندادن نمایندگان دانشجویان در امور بررسی پرونده های دانشگاه و حیف و میل ها و هدر دادن بودجه دانشگاه.

از طرف نمایندگان گروه های دانشجویان پیشگام، مبارز و جمعیت دفاع از آزادی خلق کرد:

- رسول شوکتی - علی عرب لاریبی - حمید مطلقزاده رونوشت:
- ۱- روزنامه های با مداد - آیندگان - اطلاعات - پینام امروز - ندای آزادی - امت - پیام خلق - کار و بیگسار
 - ۲- شورای موقت دانشگاه ارومیه
 - ۳- کمیته پاکسازی دانشگاه ارومیه

نمائیم. از این به بعد مسئولیت کلیه تصمیماتی که توسط کمیته صورت میگیرد بعهده نمگیریم و معتقدیم عامل عمده این نارسائیه ها و اشکالات، خود خواهیها و انحصار طلبی های کسانی است که در کمیته پاکسازی اعمال نفوذ می نمایند.

در پایان، بعد از ذکر اینکه باخطر انحصار طلبی موجود در کمیته پاکسازی دانشگاه از شرکت در جلسات شورا خودداری میشود، علل این عدم شرکت را اینطور بازگو میکنند:

- ۱- در دستور نگذاشتن پرونده های متهمان به همکاری با سواک منحل و افرادی که در مبارزات دانشجویی مبارز با جهت حرکت انقلابی دانشجویان و بر ضد منافع مردم ستم دیده ما عمل میکردند.
- ۲- رعایت نکردن ابتدائی ترین اصول دموکراسی و انحصار طلبی (به نظر ما شورا از تعداد معینی از افراد صنفهای مختلف که دارای حقوق مساوی و صاحب رای نه کمتر و نه بیشتر هستیم، و در کلیه مسائلی که در حوزه

اعلامیه ای تحت عنوان "مبارز و جمعیت دفاع از آزادی خلق کرد (با امضای آقایان رسول شوکتی - علی عرب لاریبی - حمید مطلق زاده) انتشار یافته و برای پیکار هم بعنوان یکی از شریکات تحویل گردیده ارسال شد که جنس آغار میشود:

یکی از دستاوردهای قیام خونین قهرمانانه خلق ما در بهمن ماه تشکیل شورا های موقت و کمیته های پاک سازی در دانشگاهها جهت اداره امور دانشگاه و تصفیه عناصر مزدور بود. در دانشگاه ارومیه نیز کمیته ای تشکیل گردید. ما بدلیل مسئولیتی که بعنوان نمایندگان جمعی از دانشجویان در کمیته پاکسازی و شورای موقت دانشگاه داریم و نیز بدلیل اهمیتی که برای مسئله پاکسازی در دانشگاه قائلیم، و از آنجا شکیه بارها در جلسات و خارج از آن صحنه های زیادی در جهت رفع نارسائیه ها و ناهماهنگی ها نمودیم ولی متاسفانه کوچکترین توجهی به آن نشده است. لذا این کمیته - را تحریم و عدم شرکت خود را در جلسات آن اعلام می -

سخنی با هواداران: پیرامون وظایف ما در قبال انتخابات مجلس خبرگان



رفیق مرتضی آلادپوش

همچنین تبدیل همین وحشت و هراس آنها از آگاهی توده‌ها و نیز تثبیت هرچه زودتر پایه‌های قدرت خود از طریق "تصویب" قانون اساسی کنونی است که خدمت "مجلس خبرگان" را به جای "مجلس موسس" بکار بستند، تا از اس طریق تا حد امکان از عملکرد افتضاح گرامه نیروهای متمرکز و انقلابی جلوگیری نمایند.

اما ما و دیگر نیروهای انقلابی و م - ل که بی‌بسته هدفمان افشای دشمنان خلفهای رحمتکس و درراس آن طبقه کارگر بوده‌است، از هر فرصتی برای آگاه نمودن توده‌ها استفاده نموده و می‌سازیم. و در این راه و سرای نقش بر آب کردن نقشه‌های دشمنان انقلاب‌سازشکاران و انحصارطلبان، بنام نیروی خود را سکار می‌گیریم.

هم اکنون که تمام اجتماعات خلقی محکوم است و مورد تهاجم قرار نگرفتند، شوراها را کارگری نهدید به انحلال می‌شوند، سازمان انقلابی و حق طلب "مجلس انقلابی" خوانده می‌شوند و اکنون که دستاوردهای انقلاب در پیش چشم توده‌های خلق، یک به یک به سمباده می‌شود و طبعه ماست که بطور بیگانه در افشای وسیع سیاستهای ضد انقلابی دولت برنیم. اما در حال حاضر، از آنجا که توده‌ها علیرغم ماهیت ضد انقلابی دولت، خواسته‌های خود را از او طلب می‌کنند و نه "مجلس خبرگان" چشم دوخته‌اند، ما با شرکت در انتخابات این "مجلس" می‌کوشیم تا زمینه مساعدی برای اسن افشاکاری فراهم سازیم.

در چنین شرایطی، این طبعه ماست که نیروهای حویش را در جیب جیبی بسج نموده و سازمان دهم و نه تبلیغ و ترویج وسیع از هر طریقی و نا هرامکان در زمان توده‌های خلق نپیدا زیم.

شکی نیست که این وظیفه همیشگی ما طرفداران آزادی طبقه کارگر می‌باشد، اما در شرایط کنونی که انتخابات "مجلس خبرگان" در مرکز توجه توده‌ها قرار گرفته، این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است و بیش از هر زمان دیگر کوشش و فعالیت سازمان یافته و مسئولانه را طلب می‌کنند. وظایف عمده نیروهای م - ل و هواداران آن‌ها در اس مرحله عبارتست از:

- بخش وسیع تراکت‌ها، اعلامیه‌ها، پوسرها و ... در کلیه نقاط شهر و روستاها
- اسناد سخنرانی در محل کار و سکونت
- شرکت فعال در محامع توده‌ای، و بحث و گفتگو با مردم پیرامون اهداف فوق‌الذکر
- حرکت تشکیلی (بصورت هسته‌های چند نفره) در شهر و مناطق توده‌ای و محل تجمعات کارگری و ... برای پخش اعلامیه‌ها، و تراکتها و بحث و گفتگو با کارگران و توده‌های زحمتکش.
- اسناد سخنرانی در محلات و مناطق کارگری و توده‌ای، از طریق تشکیلات میهنیته‌های موضعی.
- شرکت در سخنرانی‌های دگران و افشای مواضع نیرو - های حاکم و بازگو کردن اهداف نیروهای م - ل و انقلابی.
- تبلیغ کاندیدها و بخصوص تبلیغ اهداف ما از شرکت در "مجلس خبرگان" بطریق گوناگون و منجمله نوشتن شعار بر دیوارها و ... در اماکن عمومی.
- بحث‌مشار قرار دادن دستگا‌های رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به قدرت حاکم، در جهت ادا کردن آنها به ابعاد امکانات بنشترتسلیمی برای نیروهای انقلابی و م - ل.
- بدون شک مضمون و محتوای حرکات و فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی فوق‌الذکر را چیزی حرام افشای ماهیت نیروهای حاکم، افشای "مجلس خبرگان" و پیش‌نویس قانون اساسی و توضیح نظرات و اهداف سیاسی ما (سطح دموکراتیک، تسم، قطع وابستگی به امپریالیسم، شرکت فعال کارگران و زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش) تشکیلات نخواهد داد. امید است که چنین حرکتی توانمند تا ثیرات مثبتی در بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها و بخصوص طبقه کارگر، داشته باشد و ما را هرچه بیشتر در رسیدن به اهدافمان از شرکت در انتخابات "مجلس خبرگان" ساری رساند.

بهران سیاسی - اقتصادی فعلی حاکم بر جامعه، نشانی توانایی نیروهای است که بنا بر ما هیئت طبقاتی شان نمی‌توانند و میخواهند به خواسته‌های عادلانه و انقلابی توده‌ها پاسخ دهند از طریق مختلف و به شیوه‌های گوناگون سعی در مهار نمودن پیشروی انقلاب توده‌ها می‌نمایند.

خلفهای میهن ما، خود به ساززینین شکلی شاهد باساحل شدن حقوق عادلانه خویتی در تمام زمینه‌ها می‌باشند و می‌ببینند که رژیم حاکم، بتدریج نیروهای سرکوبگر خود را با ساری می‌کند و پیوسته بر حملات و تهاجمات خود بر نیروهای انقلابی و سازمان‌های پشرو خلق می‌افزاید. و با تبلیغات گسترده و مداوم خود می‌کوشد، تا در ذهن بطن‌های نا آگاه توده‌ها، آتاسرا "اخلالگر" و "ضد انقلاب" جلوه دهد. حال آنکه اس خود آنها هستند که با هواداری ارماسع و امتیازات امپریالیسم و ارتجاع، در امر بیشترت مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده‌ها "احلال" می‌کنند و مقابلا از پیشروی انقلاب توده‌ها هراس و راهمه دارند، از این رو هر عاملی که بتواند هرچه بیشتر موجب آسودگی و آگاهی توده‌ها را فراهم کند، آنها را در امر تحقق خواسته‌های برحقشان، شرمعیب و تشویق نماید، از نظر آنها "ضد انقلاب" محسوب می‌شود. و از همینروست که تمام وسائل ارتباط جمعی از رادیو و تلویزیون و برخی مطبوعات گرفته تا سایر امکانات عظیم تبلیغاتی دولتی در اسصار این نیروها قرار گرفته است و جایی برای گفتگو و بحث نیروهای انقلابی باقی نمانده است. و اگر در اس چند روز وجود چنین امکاناتی، آنهم بطور بسیار محدود را تحمل کرده‌اند، بخاطر فشار توده‌ها و احتیاج از رسواشی در

"مجلس خبرگان" با اینها چه خواهد کرد؟! ارتش

که بخاطر فریب دادن ماسک، سازمانها را کورکورانه به همان وفادارند خلقی سازمانها - طبقه امپریالیستی
که برای مقابله با سروهایی و ارماسع و مفسد فساد سازمانی می‌شود
که به تبلیغ کردن خائلی و نفوذ است، در کردستان و مینوسان و ...
که برای سرکوب سازمانها و طبقات کارگری ایجاد شده است
که به سبب، دستگیری، شکنجه و محاکمه سازمانها و ارماسع می‌شود

اجازه ندهیم ارتش، سازمان امنیت، ژاندارمری و... بار دیگر با بزار سرکوب مردم تبدیل شوند

رومندگان آزادی طبقه کارگر / سازمان آزادی خلق ایران
اتحادیه سربازان آزادی طبقه کارگر / سازمان آزادی طبقه کارگر
سوسد / سازمان بنگار در راه آزادی طبقه کارگر

دلیل هم بود که ایشان طی ماههای قبل از قیام با رها نا چراغ سبزشان دادند به شاه ملخصانه از او می‌خواستند که سلطنت کنند نه حکومت!

اکنون با بزاران نگران بی‌حرمتی به ارتش است، ارتشی که بزعم ایشان، خلق بجای تکیه بر آن، سرخود بر علیه آن به تعرض پرداخت (البته ایشان فراموش می‌کنند که اگر چنین نمیشد ایشان هم اکنون در مقامی نبودند که چنین حرفهایی بزنند) و هنوز هم به آن حمله می‌کنند و خواستار دگرگونی آنست!

باری سوزواری لسرال سحیف و سزارو ترسان از توده‌های بدروز، امروز عشان "فاطمی و قدرت" است تا توده‌ها را سرکوب کند. ولت اخیرش نیز بسا نوری انقلاب کام دیگری است در راه رسیدن به قدرت و فاطمی. و جیبی است که با رگان این پیوند را در سطح خویش شادمان میگوید.

رفیق مرتضی (حسین) آلادپوش یکی از کارگران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر است. زندگی سزار از مبارزه سرخشانه او در رژیم جنایتکار شاه و تجاری که از این رهگذر بدست آورده، او را بتواند یک انقلابی صدیق، منوابع و وفادار به آرمان طبعه کارگر و رهائی زحمتکش در آورده است.

رفیق مرتضی آلادپوش در سال ۱۳۲۴ در بیکار خاواده متوسط متولد شد. از سالهای ۳۲-۳۰ و هم - زمان با نهضت ملی شدن نفت در خانواده او یک - سوی فد سلطنتی حکمروا بود و در همان خانواده بود که کم و بیش با مبارزات خلق آشنائی یافت. در سالهای ۴۲-۳۹ که در دبیرستان علوی تهران درس میخواند سه طور فعال در جریان مبارزات توده‌ها شرکت داشت. او در تجربه خوش به بوجی شعارهای اصلاح طلبانه و امیدهای واهی ای که برخی از اشرار متوسط جامعه به مبارزات و احزاب آتروز سته بودند پی برد و مطالعات و جستجوی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۴۳ در رشته طراحی دانشکده هنرهای زیبا قبول و وارد دانشکده شد و لسی رفیق بهیچ وجه نمی‌توانست درس خواندن در چنان شرایطی را هدف خود قرار دهد و در جستجوی راه انقلاب پس از آشنائی با سازمان محاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۸ به عضویت این سازمان انقلابی درآمد. و پس از گذراندن آموزشهای اولیه بصورت یکی از فعالترین کادرهای اسن سازمان به مبارزه خود ادامه داد. و دو سال و نیم از فعالیت تبلیغاتی وی میگذشت که در شایر سال ۱۳۵۰ دستگیر شد و در زندانهای رژیم شاه به ۶ سال زندان محکوم گردید. رفیق در زندان نیز از مبارزه و جستجوی هرچه بیشتر راه‌های بنیادی مشکلات جامعه دست بر نداشت و در سال ۱۳۵۲ در زندان مارکسیسم - لنینیسم این تنها ایدئولوژی رهائی بخش طبقه کارگر را پذیرا شد. هنگامیکه رفیق در زندان بود رژیم شاه خائس ۴ تن از اعضای خانواده وی را به شهادت محکوم کرد و برادر او یک خواهر و همسر برادر (پس از ۶/۵ سال زندان در اواخر سال ۵۶ از زندان آزاد شد و در سال ۵۷ به سازمان بیکار پیوست.

ادامه از صفحه اول تحریف...

به آن چاشنی زد، سوحه کشید: انقلاب لیبس و انقلاب هیتلر!! یا لیبس. آقای بازرگان بی آنکه شرمی به خود راه دهد فاشم هیتلری را که میلیونها نفر را بخاک و خون کشاند با انقلاب کارگری روسیه که نقطه عطفی در تاریخ رهائی سرب بود، مؤذانه در کنار هم میگذارد و از مغز بورژواشی خوشنماس بر طمطرای "انقلابات حزبی" راببرون میگذد. ما سا یک تیر و دو نشان سزند: هم انقلاب کارگری روسیه را به لحن کشاند و هم "ثابت" کند که هر تشبیر و تحویلی در قدرت دولتی، اصلاح است.

اما انقلاب نوع سوم از نظر ایشان انقلاب ملی ایران است که متاسفانه "فاطمی و قدرت" از آن بیخبرند، البته "فاطمی و قدرت" دلخواه سوما به داران، فاطمیته که با تکیه بر ارتش حاضر و آماده و بیوروکراسی دست نخورده و مومن از دخال توده‌ها، به سرمایه داران آچاره دهند تا دیکتاتوری شان را اعمال کنند. آقای بازرگان علت اطلل ضعف انقلاب را در حصاره ملی انقلاب میبندد و میگوید از آنجا که در این انقلاب "تقریباً تمام طبقات ملت و مردم سرکوب کردند ... و سهد دادند ... و سارای همه منطفاً حفا نکا سهم و مالک بودند ... توقع توده‌ها بالا رفته است و از این رو هر فرد از توده‌ها" حی دخال را محوسد داد "بخصوص آنکه" سرحلاف انقلابی دیگر دسا، انقلاب ایران بر علیه دستگا دولت و ارتش بوده است!" در اینکه انقلاب مورد نظر "آقای بازرگان همان "انقلاب" هیتلری و رضاحاسی باشد ساند شکی نیست. در واقع اسان یک جابجایی بی سرو صدا در رأس قدرت دولتی را ترحیح میدهند (همین

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران

مستحکم باد اتحاد کارگران "پارس مینو"!

اخبار کارگری

مهندسين و عوامل کارفرما حمله ور شونده که از طرف خود کارگران از این عمل ممانعت میشود . سه شنبه شب کارگران در کارخانه مسانند و تصمیم میگیرند که روز بعد دست به یک راه پیمائی اعتراضی بزنند .

صبح روز چهارشنبه راه پیمائی کارگران با مفوضی منظم و مشتهای گره کردن و سینه های آکنده از خشم و نفرت بیست و میدان یا دیوید شهر خرم دره آغاز میشود . کارگران شعار میدادند :

- حقوق زحمکشان ، در قانون اساسی ، منظور نباید گردد !
- کار ، مکن ، آزادی ، سوار زحمکشان !
- عوامل مزدور کارفرما ، ارحمط کارخانه ، احراج ساد گردد !
- مرگ بر آمریکا ، دشمن کارگر !
- ...

سراجم کارگران در میدان یادبود جمع شده و پس از سخنرانی یکی از کارگران ، با صدور قطعنامه ای به راه پیمائی خود پایان می دهند . در قطعنامه کارگران خواستار محاکمه فخمجو سرپرست پاسداران زنجان و هم چنین اخراج مزدوران از کارخانه میشوند و از رهبری امام خمینی پشتیبانی می نمایند . که مورد تأیید همه کارگران واقع میشود .

بعد از این راه پیمائی که مهندسين و دیگر عوامل کارفرما از اتحاد و یگانگی و قدرت کارگران به هراس افتاده بودند ضمن ابراز ندامت از اعمال ضد کارگری خود به سر کار بازگشتند . کارگران بخوبی دریافته اند که هیچ نیروی در مقابل اتحاد و یگانگی آنها تساب مقاومت نخواهد داشت .

دیروز "ضد انقلابی"، امروز هم "ضد انقلابی"

دایوش فرور وزیر کار و امور اجتماعی در اجتماع کارگران کشتارگاه (در تاریخ جمعه ۵۸/۵/۵) ضمن سخنرانی خود چنین میگوید :

" در گذشته همکاری ار حقوق صنفی و حرمة ای و تأمین حداقل معاش سخن میگفت به ردا و سیاه جال فرستاده میشد ... "

چهارموتکاری " عجیبی !
آقای وزیر کار : نگاهی به ماده ۹ قانون ! " دادگاه های فوق العاده رسیدگی به جرایم ضد انقلاب ! " بینه ازید :

" اعمال اشخاصی که به نحوی از انحاء در امور کارگاهها و کارخانجات کشور اخلال و کارگران را تحریک و تحریص به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند ، صریحاً و صریحاً به مصالح عمومی و استقلال اقتصادی کشور و از حرام ضد انقلابی است و مرتکب جرم است و بر حسب تشخیص دادگاه به کیفر صحتی درجه دو ، از دو سال تا ده سال محکوم میشود . "

در گزارشی که از مبارزات کارگران پارس مینو تهیه شده بود (یکبار شماره ۱۲) دیدیم که چگونه عوامل کارفرما با همکاری کمیته زنجان بر علیه نما - بنندگان مبارز کارگران وارد عمل شدند و چگونه اعتراض کارگران را با گلوله جواب گفتند . و سرانجام دیدیم که کارخانه از تاریخ ۲۱ / ۴ به مدت ۱۰ روز به عنوان تعطیلات تابستانی تعطیل شد . اما بعد از تعطیلات :

روز دوشنبه ۵۸/۵/۱ کارگران بسر کار خود باز - گشتند . لکن عوامل کارفرما که نمایندگان مبارزان کارگران را چون خاری در چشم خود میدیدند و از توطئه های قبلی خود نیز سویی نبرده بودند ، همچنان بر علیه کارگران و نمایندگان آنها توطئه چینی میکردند . روز دوشنبه با حضور نماینده ای از وزارت کار بین عوامل کارفرما و کارگران توافق نشد که شورای کارخانه (به ازای هر ۵ نفر یک نماینده) تشکیل شده و عوامل مزدور تصفیه شود . صبح روز بعد کلیه کارگران سر کار حاضر می شوند .

لکن تنها اقلیتی از مهندسين و دیگر عوامل مدیریت ، پس از روبرو شدن با مقاومت متحدانه کارگران با لاجبار مشغول بکار میشوند . و اکثریت شان کماکان از کار کردن خودداری میکنند و توطئه همچنان ادامه می یابد :

در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۵۸/۵/۲ حسین برای یکی از نمایندگان کارگران هنگام خروج از خانه سازمانی خود به وسیله اتومبیل یکی از عوامل کارفرما زیر گرفته میشود و ساق پایش میشکند که اکنون در بیمارستان ملت فزونی بستری است .

چند ساعت بعد یکی از کارگران مبارز بنام جمشیدی توسط یکی دیگر از عوامل مزدور کارفرما بنام علیرضا روحی در خانه سازمانی خود مجروح می گردد که به بیمارستان ابهر منتقل میشود . کارگران کارخانه پس از این توطئه ها چنان خشمگین میشوند که میخواهند با سنگ و چوبه خانه های

درباره "ناصر طحان" ، کاری که فدای توطئه کارفرما شد

خوردن رفیق همدرد و همزمن را می بیند ، خوش بجهوش می آید و بکمک برداش می رود . مزدوران کتایش به ناصر آقا هم حمله کرده و بشدت او را مجروح میکنند ، جراحات وارد کار خود را میکنند و ناصر آقا در حالیکه سینه اش مالمال از عشق به کارگر و کینه و نفرت به سرمایه داران بود ، بشهادت میرسد . ناصر آقا را قبل از شهادت به بیمارستانهای سجاد (آریامهر سابق) و میثاقیه میبرند ، ولی پزشکی در کار نبود . برای کارگرها معمولاً پزشک حاضر نیست . ولی اگر سرمایه دارهای خر پول یک خراسی به بدن کشیشان بیافند فوراً چندتا دکتر زبده بالارشان طار میشوند . آخه سرمایه داران پول دارند و در یک جامعه سرمایه داری همه چیز مال بولدارهاست . خلاصه ، ناصر آقا شهید شد . سنگانش به دادگاه سرمایه داران شکایت بردند و آقایان کتایشی را منتهم کردند . ولی هر چه کوشش کردند آقای میرشجاعی بازپرس ، کاری کرد که کتایشی ها از همه

ناصر آقا کارگر کارخانه کور اوغلی قزوین بود . او هم مثل میلیونها کارگر دیگر در ایران صبح ناشی جان می کند تا یک لقمه نان بخورد و نمید بدست میآورد . ناصر آقا گرچه هیچوقت نمیتوانست ، مثل کارگران دیگر ، شمشیر در دست و حسابی سیر کند ، به آرزوهای ریز و درشتش جامه عمل بیوشاند ، ولی هر روز با خون و عرق خودش بر سرمایه سرمایه دار زانو صفت اضافه میکرد ، تا او مانند سرمایه دار های دیگر پیش از پیش به کارگرها زور بگوید و بر علیه آنان توطئه کند . ولی ناصر آقا با اینکه ظاهراً چیزی را نشان نمیداد ، دل پری از سرمایه داران داشت . همچنین از سرمایه داران و کارفرمایانی که کارخانه کور اوغلی دست آنها بود ، یعنی (حمید ، طلیل و حاجی) کتایشی . بکروز (اسفندماه گذشته) ، حاجی کتایشی به تعدادی از مزدورانش دستور داده بود که یکی از کارگران را مبارز را تنبیه کند . ناصر آقا صحنه کتک

چیز میرا باشند و کسی کاری بکار آنها نداشته باشد . سرانجام هم با قرار دادن ۱۰۶۰۰ ریال مستمری برای خانواده شهید از طریق " اداره بیمه جمهوری اسلامی " برای کارگری که ۲۷ سال جان کنده بود ، سر و ته قضیه هم آمد . در دادگاه قرار شد که ماهی هزار تومان هم کارفرما به خانواده او بپردازد . ولی ، ای بسا ، ناصر آقا زنده بود ، سرمایه دارحش را میخورد ، حالا که دیگر شهید شده ، ایرا همین چند ماهی که از شهادت ناصر آقا گذشته ثابت کرده که از هزار تومان نعیین شده ، خبری نیست .

بد نیست کارگران عزیز ، مستمری خانواده ناصر آقا را مقایسه کنید با مستمری ضد انقلابیوسی که دستشان بخون صدها چون ناصر آقا آغشته است و بعد از قیام عده ای از آنها معدوم شده اند و ببینید که تفاوت از کجا تا کجاست . ولی چه میشود کرد . رژیم سرمایه داری است دیگر ، و سرمایه داران حکومت میکنند . کارگرها وقتی مینوانند خوشبخت باشند که خودشان حکومت کنند .

گزارشی از کارخانه "خود روسازان"

یکشنبه : ۵۸/۴/۱۷
این کارخانه مبنی بوسه های OM را مونتاژ می کند . کارفرما از حدود یکماه پیش از قیام ۲۱ بهمن ، کارخانه را بطور متناوب تعطیل می کرد و علت آنرا کمبود وسایل اولیه ماشین و نمود می کرد . یک ماه بعد از عید ، کارفرما که دائم می خواست کارخانه را تعطیل کند ، حدود ۷ نفر از مأمورین کمیته را دم در کارخانه می گذارد و از حدود ۱۰۰ کارگر فقط ۲۰ نفر را نگاه می دارد و به بقیه بازاری هر سال کار ، یکماه حقوق می دهد و اخراج شان می کند . کارفرما با اسم مومنی یا یکی از کمیته های امام آشنا بود ، علت آنکه کارفرما ، کارگران را اخراج می کند نیست که می خواهد دستگا ههای جدیدی وارد کند که به کارگران ماهر احتیاجی نداشته مثلا دستگا ه پرس بوسیله کارگران ساده کار می کند ، که مزد ناچیزی میگیرند در حالیکه بدون ماشین پرس مجبور است از کارگر ماهر استفاده کند که طبیعتاً مزد بیشتری می گیرد . تقریباً سه هفته پیش حدود ۳۰ نفر از کارگران به

" کارخانه می آیند و می گویند که ما می خواهیم به سرکار ما بازگردیم و نامه ای هم از امام داریم ، اما کارفرما قبول نمی کند . تا آنکه دو هفته پیش باز هم ۳۰ نفر از کارگران به کارخانه می آیند و ۱۴ - ۱۳ نفرشان هم قسم میشوند که کارفرما و سرپرست کارخانه با اسم " سفاری " و یک نفرشان و چند نفر دیگر را بکشند . اما ، کارفرما نبود و کارگران سرپرست را می گیرند که مأمورین کمیته می رسند و گروهگانشان را از دست کارگران آزاد می کنند . البته در آنروز کارگران دوسه نفر از همکاران کارفرما را کتک می زنند . بعد از آنروز کارگران بصورت گروههای ۳۰ نفری به کارخانه می آیند و خواستار رفتن به سرکار می شوند اما سرپرست نمی گذارد و دستور می دهد که درب سالنها را ببندند و هیچکس را راه ندهند . در تاریخ ۵۸/۴/۱۰ کارگران باز هم به کارخانه می آیند و شب را مقابل آن می خوابند و صبح درب سالن را می شکنند و بدو نفر از کارخانه می روند و کار میکنند ولی کارفرما می گوید که به شما حقوق نمیدهم . در آنروز از روز یکشنبه شورا تشکیل داده اند تا بهتر بتوانند با کارفرما مقابله کنند ، مأموران کمیته هم از دو هفته پیش از کارخانه رفته اند .

سرمایه دار میفرید ، یک روحانی آنرا تأیید میکند

بعد از ظهر روز یکشنبه ۵۸/۴/۱۰ یک جلسه عمومی متشکل از کارگران و کارکنان کارخانه ویتانا جهت انتخاب هیئت مدیره جدید برای شرکت تعاونی و سخنرانی یک روحانی (بنا به گفته مسئولین ، نامانده آیت الله خمینی) تشکیل گردید . در این جلسه ، ابتدا رئیس شورا و عامل کارفرما ، موسی نادری ، سخنرانی کرد . مضمون سخنان او چنین بود : آنها که میخواهند بین کارگر و سرمایه دار اختلاف بیاندازند و برادری اسلامی آنها را بهم بزنند ، و آنها که ۱۲ ساعت کار در روز (۲/۵ ساعت اضافه کاری) را گویا غیر انسانی میدانند . آنها که استراحت را بین ۱۲ ساعت کار لازم میدانند و آنها که میگویند پایه حقوق کم است (روزی ۲۰ یا ۳۵ تومان) ... آنها ضد انقلابی و ضد اسلامی هستند . سپس در جلوی چشمان متعجب و بعضاً بی تفاوت کارگران از نماینده آقای خمینی میخواست که مراتب رضایت کارگران این

قانون اساسی باید حافظ زحماتشان باشد ، نه

برخوردهای "مجاهدین" و اتحادیه دهقانی مریوان

سحرگاه روز ۵/۵ "مجاهدین" مسقمر در مریوان، به سنگر بیس مرگه‌ها حمله می‌آوردند، هم-زمان با این حمله از بادگان نیز با توب و حمله کالیبر ۵۰ به اتحادیه دهقانی حمله میشود. درحالی که این حمله بقول آنها ۸ نفر کشته و رخمی ولی به گفته اهالی ۸ نفر کشته شده‌اند. مهاجمین پس از ۲/۵ ساعت جنگ عقب نشینی کردند.

درویدبر...

ادامه از صفحه اول
نیکاراگوئه پس از یک نبرد قهرمانانه و خونین خلیق برهبری جبهه آزادی بخش ملی ساندنیست و با بجای گذاشتن بسن از ۴۰/۰۰۰ شهید، نه پیمان بیروزمندانان خود رسید.

بدین ترتیب خلیق قهرمان نیکاراگوئه طوما رجویت ننگین رژیم وابسته به امپریالیسم سوموزا، این-دیکتاتور خون آشام را برای همیشه درهم سجد و دولت بازسازی ملی را جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب، حفظ و تامین منافع نوده‌ها و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم آمریکا از ستون اقتصاد، سیاسی، نظامی و فرهنگی... مین خود، بر مسند قدرت نشاند. پیروزی بزرگ خلیق نیکاراگوئه متقابلا شکست مفتاحانه و دیگر باره امپریالیسم آمریکا و سقوط نوکر حلقه بگوشن سوموزای دیکتاتور، بار دیگر ان مارشیر-عظمت را در فضای جهان طنین افکن ساخت گشته:

"پیروزی از آن خلفاسب و امپریالیسم و کلسه رژیم-های ضد خلقی، ارنحای و دیکتاتوری وابسته بدان در برابر اراده بیروان خلفها و حرکت نکامل آهنبنده، تاریخ محکوم به شکست و انقلاب بیروزمرد حراطرطق یک سردسلطانه و نوده‌ای امکان پذیر نیست."

با این پیروزی شگرف، بدون شک سرزمین نیکاراگوئه از این پس مشعل فروزان انقلاب و الهام بخش ایده‌های رزمجویانه برای خلفهای تحت ستم جهان و سه خصوص آمریکای مرکزی درمافشان علیه امپریالیسم جهان-خوار آمریکا و رژیمهای ارتجاعی داخلی وابسته بدان خواهد بود. و دیری نخواهد پاست که کینسه و خشمی-بایان خلقهای آمریکای مرکزی شعله ورگشته و اسن منطقه را به کانون مشتعل انقلاب مبدل کند و خرمن امپریالیسم آمریکا و خودکامان وابسته بدان را یک-سره نابود سازد.

ما این پیروزی بزرگ بر امپریالیسم آمریکا و رژیم دیکتاتور سوموزا را به خلق قهرمان نیکاراگوئه و جبهه آزادیبخش ملی ساندنیست و سه دولت بازسازی ملی و نیز به حلقهای قهرمان آمریکای لاتین و کلیه خلق-های تحت ستم جهان تشریک مگوشیم و پیروزیهای بیشتری را برای انقلابیون نیکاراگوئه آرزو میکنیم.

سزای خائن به خلق: یک سال تبعید به گیلان!

"برادران گیلانی" از فتوایهای بزرگ منطقه قزوین هستند و "داود گیلانی" در شقاوت و پستی و همکاری با رژیم شاه جلد بر دیگر برادران خود بیخی جسته بود. از همین رو مردم بعد از قیام، خواستار اعدام داود شدند. ولی داود از ترس خشم خلق مخفی شد. و بگفته مردم پس از دست کردن کار خود در کمته امام و دادگاه انقلاب اسلامی قزوین، توسط یکی از سرمایه داران مرتبط با کمته امام، خود را به دادگاه معرفی می کند. روابط دوست "داود گیلانی" با کمته و دادگاه از یک طرف و روابط حسه خود داود گیلانی با روحانیت قزوین (بخاطر روضه خوانی، اطعام در ماه محرم، دادن خانه به یکی از اعضای هیئت علمیه قزوین سنام "عباس ابوترابی") از طرف دیگر، موجب می شود که روابط جای فوایط را بگیرد و کسی که مردم و بویژه کناروزان خواستار اعدام او بودند، از روز دوشنبه ۳۰ تیر به یکسال تبعید در استان خونی آب و هوای گیلان محکوم می شود. متعاقب این حکم غیر عادلانه دهقانان تحت ستم "داود گیلانی" در مسجد النبی قزوین متحصن می شوند و خواستار محاکمه علنی فرد مزبور میگردند. او فیلا مخفی "محاکمه" شده بود - و تا کنون هزاران نفر از اهالی قزوین، روستائیان متحصن را تاشد کرده اند و دوبار صد ها نفر علیه "گیلانی" راه پیمایی نموده اند.

قطعنامه

قراء الك، سید اسماعیل و صارم آباد

در شماره ۹ سکارگزارس مفصلی را از فریه (الك) به نقل از هفته آرمان زحمتکشان آوردیم. در این شماره بمسئله قراء الك سید اسماعیل و صارم آباد را ملاحظه میکنید:

زحمتکشان مبارز، نیروهای رزمنده!

ما کناروزان قراء الك و سید اسماعیل و صارم آباد، قطنامه خود را به این شرح اعلام میداریم:

۱- ما خواهان محاکمه والی خان ستمچی ظالم خونخوار لرفدار رژیم فاسد پهلوی هستیم.

۲- ما خواهانیم که شمره و درآمد سالهای بعید از اطلاعات ارضی تا به امسال را از والی خان گرفته و به صاحبان اصلی آن یعنی کناروزان قراء نامبرده، تحویل داده شود.

۳- ما خواهانیم که دو آبادی ویران شده، صارم آباد و سید اسماعیل که والی خان آنها را ویران کرده است از نو ساخته و به ساکنین آنها که در دهات و شهرها پراکنده و آواره اند پس داده شود.

۴- اگر چنانچه دولت بخواد بار دیگر این فتوئال را به الك بازگرداند بایستی جنازه ۱۷۰۰ نفر مردم الك و سید اسماعیل و صارم آباد را تحویل گورستان داده و با همه آنها را تبعید و زندانی کند.

۵- در صورتیکه دولت خواستهای فوق را در اسرع وقت برآورده نسازد ما اهالی روستاهای فوق تحصن خواهیم نمود.

کشا ووزان قراء الك، سید اسماعیل و صارم آباد

۵۸ / ۳ / ۲۳

اعتصاب کارخانه نختاب فیروزان

کارگران کارخانه در روز دوم تیرماه بخاطر گرفتار شدن ستمزدشان که از طرف مدیر عامل کارخانه پرداخت نشده بود، دست به اعتصاب می‌زنند و با این اعتصابشان اخراج مدیر عامل را نیز می‌خواهند. کارگران شیفیت صبح دست از کار کشیده و نماینده شان با مدیر عامل در باره گرفتن مزدشان صحبت می‌کند و به نتیجه ای نرسیده، مدیر عامل می‌گوید امروز پول نداریم، فردا می‌آوریم، کارگران این گفته مدیر عامل را قبول نمی‌کنند و تظاهرات را در داخل کارخانه برای می‌اندازند و تا دم درها دادن شعارهایی چون "میرزائی اعدام باید گردد" و "افراد کارخانه بعد از انقلاب تصفیه باید بشوند" به راهپیمایی می‌پردازند.

مدیر عامل، چون اوضاع را ناجور می‌بیند از اتاق بیرون آمده و می‌خواهد سوار ماشین بشود که در این موقع، کارگران بطرف ماشین حمله می‌کنند و می‌گویند این ماشین مال ماست و از این بعد ما باید سوار بشویم، ولی بالاخره سوار ماشین می‌شود و در موقع رفتن مدیر عامل، کارگران با صدای بلند، سوت می‌کشند و همه فکر می‌کنند که با این عشاان مدیر عامل را اخراج کرده‌اند در صورتیکه چندین ساعت بعد از آن به کارخانه برمی‌می‌گردد و قبیل از آمدن مدیر عامل افراد کمته با اطلاع کارفرما به کارخانه می‌آیند ولی کارگران چون قبلا ایسین افراد کمته را شناخته بودند و ماهیت اینها برایشان مشخص شده بود، همین طور که در چمن خوابیده بودند و در حیاط با همدیگر صحبت می‌کردند به افراد کمته احتیاطی نمی‌کردند و تنها نماینده شان (آقای رنجبر) که فردی مذهبی است و همیشه کارشناسی کارگران آگاه می‌باشد به پیشواز افراد کمته می‌رود این نماینده با عده ای از کارگران شیفیت صبح و عصر تا ساعت ۴ بعد از ظهر با مدیر عامل و کمته ای ها مذاکره می‌کنند و سرانجام درخواستهایشان را برتیرتیر زیر معین می‌کنند که مورد تأیید کارگران قرار می‌گیرد:

- ۱- مدیر عامل در مقابل خواسته های کارگران فردی مسئول باشد.
- ۲- آب آشامیدنی باید از شهر آورده شود، اکنون از آب چاه استفاده می‌کنند.
- ۳- حقوق در روز معینی که کارگران می‌گویند باید پرداخت شود، یعنی نصف حقوق در روز ۱۵ ماه و نصف حقوق در سی ام ماه.
- ۴- مقداری پول در کارخانه باشد تا اینکه کارگران هر وقت خواستند، بتوانند از آن استفاده کنند (چون می‌گفتند هر وقت پول می‌خواهیم می‌گویند نداریم). این درخواستی هائی بود که بیشتر بر رویش تکیه می‌کردند.
- ۵- به کارگران در روز یک شیر پاستوریزه بدهند.
- ۶- به امور بهداشتی کارخانه رسیدگی بکنند.

کارگران پنج روز برای تحقق درخواستهایشان مهلت دادند.

کارخانه را از کارفرما به اطلاع سراسر دنیا!! برساند. این سخنرانی در حضور کارفرما صورت گرفت.

سخنران بعدی روحانی فوق الذکر بود. کلسه دربار اسلام و اسنکه مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان است صحبت کرد. و هدف ما رکیست ما را فقط مسازره با مذهب توصیف کرد. او گفت که مارکیست ها تحت شعارهای حمایت از کارگر و زحمتکشان هدف اصلی شان مبارزه با خدا و مذهب است- چیزی که سالان در اری است توسط امپریالیستها و مرتجعین سراسر جهان مژورانه تبلیغ میشود - سخنران سپس با تجمیدی از کارفرما سخنان را بیابان برد. و سپس انتخابات در میان بی تفاوتی کارگران برگزار شد.

هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷
بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر
(امیرآباد جنوبی سابق) واریز نمایید.



سرمایه داران و زمین داران بزرگ

قسمتهای از اعلامیه :

رزمندگان آزادی طبقه کارگر —
مبارزین آزادی خلق ایران —
اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر
بیونس —
مبارزان راه طبقه کارگر —
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

چرا در انتخابات "مجلس خبرگان" شرکت میکنیم؟

● بورژوازی و همدستانش چه هدفی را از تشکیل یک مجلس، که نه مؤسسان است، نه دمکراتیک و نه توده‌ای دنبال می‌کنند؟
● چگونه می‌توان هدفهای میوه چینان انقلاب را از تشکیل "مجلس خبرگان" افشا نمود؟

در اعلامیه پس از ازشاره قیام سپهر ماه و کار ما به بورژوازی و خرده بورژوازی پس از قیام تاکنون چنین آمده است :
سیر روبه صعود نارضای ها بعد از قیام ، مبارزات و مقاومت های کارگران و دهقانان برای تامین خواسته های شان ، مبارزات خلفا برای تامین خود مختاری و مبارزات نیروهای انقلابی و تانکد بیگانه آنها منتهی بر جهت گیری مبارزه بر علیه امپریالیسم و قطع همه جانبه سلطه و نفوذ آن ، کوشش برای تحکیم دستاوردهای که تا کنون در انقلاب بدست آمده است ، و متقابلا دست دراز و تجاوز بورژوازی به این دستاوردها ، سرکوب مبارزات توده ها ، ضد انقلابی خواندن انقلابیون و ... همه اینها به اندازه کافی نشان میدهد که روند مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها ادامه داشته و متوقف نشده است .

بورژوازی که تا کنون برای مردم حاصل شده است ، سنگرهای که فتح نموده اند و آگاهی بیشتری که در جریان این مبارزات درخشان حاصل نموده اند ، تاکید بیشتری بر ادامه این روند میتواند باشد .
در چنان شرایطی است که بورژوازی و همدستان وی میخواهند با تصویب قانون اساسی مورد نظرشان که وانمود میشود با سنگوی حرکت انقلابی توده ها است ، به نبات و عملکردهای ضد انقلابی خویش رسمیت دهند ، آری آنها میخواهند در یک مجلس نیم بند که نه مؤسسان است و نه دمکراتیک و نه توده‌ای ، و مضمون و وظیفه اصلی اش متوقف نمودن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ماست ، قانون اساسی ای را که هدف آن متوقف کردن و مهار کردن انقلاب است ، تصویب نمایند .

در این رابطه موضع نیروهای انقلابی و م.ل.ها بایستی افشا این موضوع باشد ، اما این امر چگونه به بهترین وجهی امکان پذیر است یا شرکت ، بابدون شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " ؟ کدام یک از آنها میتواند از یک موضع فعال به افشای این موضوع کمک نماید ؟

اینکه باید یا نباید در " مجلس خبرگان " شرکت نمود ، بایستی با توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی مبارزات توده ها و اینکه توده ها تا چه اندازه در تجربه خود ماهیت قدرتهای حاکم را شناخته اند ، موضع گرفت . بورژوازی از همان ابتدا در مقابل خواسته های انقلاب ایستادگی نموده است . از همان ابتدا ما منافع امپریالیسم همسویی نشان داده است . از همان ابتدا کوشش برای مهار کردن انقلاب به خرج داده است تا جاییکه در مقابل خواسته های خلقها ، در همین مدت کوتاه ایستادگی و ضدیت نموده و آنها را بارها به گلوله بسته است .

اما آیا اکثریت توده ها به ماهیت دولت و اینکه آنها نه میخواهند و نه میتوانند خواسته های آنان را تامین نمایند ، در تجربه زندگی مبارزات خویش دست یافته اند ؟ بنظر ما علی العموم نه ! هنوز ما به مرحله ای نرسیده ایم که کذب ادعای بورژوازی و ماهیت ضد انقلابی او برای توده ها درک شده باشد و میتوان گفت توده ها در این مقطع بطور غالب دچار توهم و خوشبختی هستند . نتیجه اینکه شرایط ذهنی در چنان وضعی است که توده ها همچنان به تامین خواسته های خود از طرف قدرتهای حاکم دل بسته و هنوز در تجربه ، زندگی و مبارزه خود به این موضوع نرسیده اند که این قدرتها نمیتوانند استقلال ، آزادی ، رفاه اجتماعی و تحولات عمیق وریشه ای ایجاد نمایند .

بنابراین در جواب به این مسئله که آیا شرکت در انتخابات مجلس خبرگان با شرایط و خصوصیات گذاشتن جایز است یا نه ، باید به مجموعه شرایط عینی و ذهنی مبارزات توده ها توجه نمود و از این موضع حرکت کرد . ما توجه به این مجموعه شرایط است که ما معتقدیم در این انتخابات باید شرکت کرد . روشن است که این شرکت از نظر م.ل.ها ، بهیچوجه هدف شرکت در قانون گذاری و جان زدن بر سر قانون اساسی آنها را ندانند و مشخصا هدف افشای آن را چه در مضمون بحثها حول قانون اساسی و چه در شکل غیر دمکراتیک این مجلس دنبال خواهد نمود . از نظر مضمون (در صورتیکه امکانی فراهم شود ، که به احتمال قریب به یقین منتفی است) این هدف عبارتست از : استفاده از نریبونی که از طریق آن و از طریق توجهی که به این مرکز میشود ، محتوای ضد انقلابی قوانینی که تصویب میگردد ، برای توده ها توضیح و نشان داده شود که انقلاب ما چه بوده است و آنها چه سدی در مقابل آن فرار میدهند و چگونه بر علیه آن توطئه میکنند . اما از نظر شکل ، ما میتوانیم با شرکت خود در این انتخابات ، توده ها را به دروغین بودن وعده و وعیدهای آنان درباره دمکراسی و آزادی ، دروغین بودن مجلس و ادعاهای شکم میکنند ، توجه دهیم . این افشگری بنظر ما در شکل تعرضی خویش که همانا شرکت در انتخابات میباشد بهتر و روشن تر صورت میگیرد ، تا شکل تدافعی تحریم . کمونیستها و نیروهای انقلابی در انتخابات نباید خود داد وطلبانه این سنگر را - و لیسو اینکه بدلیل ماهیت غیردمکراتیک و محدود کننده این مجلس باشد و خصوصیت تعرضی دارد . اما آیا این بدان معنی است که کنند . بلکه با شرکت خویش باید میوه چنان انقلاب را در چنان وضعیتی قرار دهند که خود ماهیت خویش را در مقابل توده ها و بصورت عینی در تجربه روزمره سیاسی توده ها افشا نمایند و نشان دهند که چگونه هشت حاکم ، در مقابل حاشی ترین مسئله تمامی خلقهای ما که تدوین قانون اساسی است ، حاضر نیست نظرات افشاگرانه نیروهای انقلابی بگوش خلقها برسد . بدین ترتیب شرکت در این انتخابات بدون اینکه هیچگونه چمد امیدیه نه فرستادن در میان باشد ، خود میتواند افشاگر زنده شکل غیردمکراتیک و محدود کننده این مجلس باشد و خصوصیت تعرضی دارد . اما آیا این بدان معنی است که ما مرز بین شرکت ، از موضع دفاع از منافع زحمتکشان را با موضع شرکت از موضع بورژوازی مخدوش سازیم؟ به هیچ وجه . ما شرکت کردن از این موضع را که بخواهد بر سر بندهای قانون اساسی مورد نظر بورژوازی چانه بزنند ، لیبرالی و از موضع بورژوازی ارزیابی میکنیم . این نوع شرکت کردن است که توم توده ها را بیشتر دامن زده و بر ماهیت قضا بایی که میگذرد سرپوش میگذارد . همچنین آن امتناعی راهم که از زاویه فوق (عدم امکان چانه زدن برای تصویب فلان قانون) صورت میگیرد ، لیبرالی میدانیم .

بنظر ما فعالیت در این عرصه در عین حال که لازم است ، اما بهیچوجه از نظر کمونیستها نباید به مثابه عرصه اصلی مبارزه تلقی گردد . گو اینکه این مجلس مجرد از اراده نیروهای انقلابی خود مرکز توجهی بوده و در این رابطه هم باید بدان توجه کرد و در آن شرکت نمود ولی بهیچ وجه نباید در اهمیت آن مبالغه نمود . ماهیت و شکل مجلسی که دولت بورژوازی هم اکنون تشکیل داده است ، سرنوشت اش روشن تر از آن است که به آن بیشتر از یک عرصه فرعی و موقت مبارزه بها داده شود هرچه بیشتر ماهیت فریب کارانه " مجلس خبرگان " را افشا کنیم گسترده باد مبارزه در راه دمکراسی انقلابی توده ها



رفیق ابراهیم نظری (کارگر)

رفیق در سال ۱۳۲۷ در قزوین متولد شده و تحصیلات خود را تا فوق دیپلم ادامه داده است . زندگی در متن رنج و کار همراه با کارگران زحمتکش مبهمان ، بشنوانه آشنائی رفیق با درد رنج طبقه کارگر است . در طول سالیهای ۴۶ تا ۵۲ در کارخانجات ایران ناسیونال ، جنرال موتورز (آریا - شاهین سابق) ، کنترت سازی و ایران دوچرخ کار میکرد و همین خود موجب دیگری بود بر آشتی ناپذیری وی با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلد و زمینه مساعدی برای درک عینی مسائل ، درد ها و محرومیت های طبقه کارگر .
رفیق ابراهیم ، در سال ۴۸ با مسائل سیاسی بطور جدی آشنا شده و زندگی سیاسی اش را نیز از آن سال آغاز نمود . بدنبال آشنائی با مسائل سیاسی و درک ضرورت مبارزه انقلابی ، در سال ۵۰ به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست که پس از دو سال زندگی مبارزاتی در این سازمان ، در اوائل سال ۵۲ توسط جلدان ساواک در اصفهان دستگیر و در بیدارگاه شاه خائن به ۱۰ سال سال حبس محکوم گشت . در سال ۵۵ - ۵۴ در جریان مبارزه ایستولویک درون زندان ، اندوخته های مبارزاتی وی و درک عمیق از زندگی طبقه کارگر موجب شد که رفیق تغییر ایستولوژی داده و اندیشه طبقه کارگر را بپذیرد .

رفیق در اواخر سال گذشته برابر مبارزات توده های وسیع خلقهای مبهمان از زندان آزاد شد .
رفیق نظری هم اکنون در کارخانه کنترت سازی قزوین کار میکند و پیشینه ۶ گروه را برای شرکت در انتخابات " مجلس خبرگان " پذیرفته و بعنوان کاندیدای نماینده این گروهها معرفی شده است .



رفیق افخم احمدی

رفیق افخم احمدی ، در خانوادهای متوسط در بابل به دنیا آمد . دوران دبستان را در بابل گذراند و سپس در ادامه تحصیلات خود به تهران آمد . و دیپلم خود را در این شهر گرفت . او در سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه گردید و در دانشکده فنی تهران به تحصیلات خود ادامه میداد . این دوران مواجه بود با اوج گیری مبارزات توده ها و بالا گرفتن جنبش دانشجویی . رفیق با شرکت در مبارزات دانشجویی و شرکت در مبارزات صنفی سیاسی دانشجویان دانشکده فنی ، مبارزه ای را بر علیه رژیم منغور پهلوی و حامیان امپریالیست آغاز نمود که تا به امروز ادامه دارد .

علاقه به توده ها و عشق به آرمانهای زحمتکشان به زودی او را به مبارزات سیاسی کشاند ، مبارزاتی که با آمدن دانشجویان به خیابانها به سرعت تبدیل به ارد و ی عظیمی شد که پایه های حکومت فاشیستی محمدرضا پهلوی را به لرزه افکند . رفیق با پذیرش ایستولوژی طبقه کارگر و اعتقاد به قدرت توده ها پا در راه خدمت به آرمان زحمت کشان نهاد و در مرداد ۵۶ به گروه رزمندگان آزادی طبقه کارگر پیوست ، و به همراه تیمی از دانشجویان دانشکده فنی به کار در میان طبقه کارگر و به مبارزه با رژیم پرداخت .

در اردیبهشت ۵۷ بدنبال ضربهای که از طرف ساواک به هسته انقلابی ابن رفقا (سعید کردقرا چورلو محمود وحیدی - محمدرضا کلانتری) وارد آمد ، و با درپیش گرفتن زندگی مخفی دوره جدیدی از مبارزات خود را آغاز کرد . که این مرحله با اوج گیری جنبش توده ای و قیام قهرمانانه مردم همراه بود .